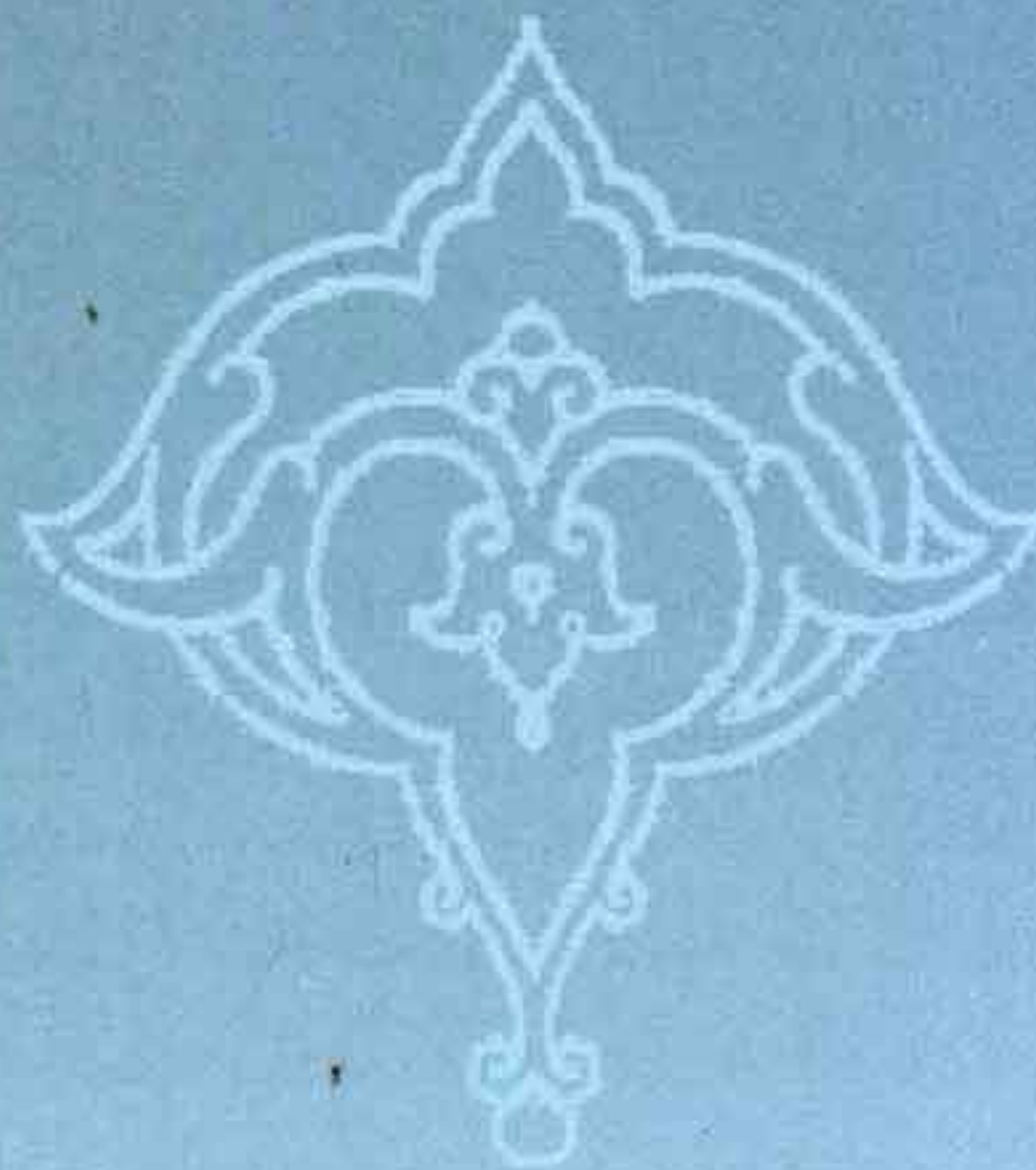


# یک نکتہ از هزاران



سید عبداللہ فاطمی نیا

فاطمی‌نیا، سیدعبدالله

یک نکته از هزاران ۱

فرهنگ انتظار، شرح دعای غیبت حضرت مهدی علیه السلام  
چهل حدیث، در فضیلت علی علیه السلام از منابع شیعه و سنی  
مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی رسائل / مرکز تنظیم و نشر آثار استاد فاطمی‌نیا

گردآوری و تألیف، ۱۱۰ صفحه

ویراستار، سیدحسین فاطمی‌نیا

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا ISBN 978-964-91429-2-0

شماره ثبت کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران ۸۵۱۱۱۹ ح

[www.fateminia.com](http://www.fateminia.com)

چاپ چهارم: زمستان ۱۳۸۶ - تعداد ۱۵۰۰۰ نسخه

طرح جلد: محمدمهدی و کیلی

حروفچینی و صفحه آرایی: زینب صادقی

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی رسائل ۶- ۲۲۴۹۷۶۲۲

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مجتمع چاپ و نشر رویداد

مراکز پخش

تهران: ۲۲۴۹۷۶۲۳

تهران: پاسداران، خیابان شهید ناطق نوری، بوستان کتاب ۱- ۲۲۸۵۳۲۲۰

مشهد: خیابان امام رضا، امام رضا ۱۰، بخش فرهنگی حسینیه الزهرا ۸۵۱۸۲۱۸-۵۱۱

[www.alseraj.net](http://www.alseraj.net)

شیراز: خیابان هفت‌تنان، مقابل قنادی دلشاد، بنیاد خیریه ام‌البنین ۷۳۰۵۶۹۷-۷۱۱

شیراز: مسجدجامع عتیق، واحد انتشارات

حق شرعی و قانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است



صفحه	عنوان
۹	گفتار ناشر .....
۱۵	مقدمه مؤلف .....
۱۶	سند دعا .....
۱۶	طریق اول .....
۱۷	طریق دوم .....
۱۹	اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ .....
۲۰	خدا خود را چگونه به بندگان می شناساند؟ .....
۲۴	اللّٰهُمَّ لَا تُمِتْنِي مِيتَةً جَاهِلِيَّةً .....
۲۵	و لَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي .....
۲۶	اللّٰهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي لِوِلَايَةِ .....
۲۸	وَ لِيِّنْ قَلْبِي لِوَلِيِّ أَمْرِكَ .....
۳۰	وَ عَافِنِي مِمَّا أَمْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ .....
۳۲	وَ ثَبِّتْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ .....
۳۵	یک نکته نحوی .....
۳۶	اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِينِي وَلِيَّ أَمْرِكَ .....

- ۳۸ ..... اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ .....
- ۳۹ ..... اللَّهُمَّ وَ مَدِّ فِي عُمُرِهِ .....
- ۴۱ ..... اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ أَيْدُهُ بِالنَّصْرِ .....
- ۴۲ ..... یک نکته لطیف .....
- ۴۳ ..... وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى .....
- ۴۵ ..... چند نمونه از آیاتی که نفی علم غیب از غیر خدا می کند .....
- ۴۵ ..... آیاتی که گروهی را از نفی علم غیب استثنا نموده .....
- ۴۵ ..... اقوال مفسرین .....
- ۴۶ ..... گفتار زمخشری .....
- ۴۷ ..... گفتار فخر رازی .....
- ۵۳ ..... گفتار بیضاوی .....
- ۵۶ ..... کلام ابوالسعود .....
- ۵۶ ..... سخن حقی بروسوی .....
- ۵۷ ..... گفتار حضرت علامه طباطبائی .....
- ۵۸ ..... تتمیم نفعه عمیم .....
- ۶۰ ..... معنای اختصاص علم غیب به خدا .....
- ۶۱ ..... آیا خداوند ائمه طاهرین را هم مانند پیامبران بر غیب مطلع می سازد؟ .....
- ۶۴ ..... تبصره .....
- ۶۵ ..... نتیجه .....
- ۶۶ ..... اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا .....
- ۷۳ ..... اصل دعا .....
- چهل حدیث
- ۸۱ ..... مقدمه .....

۸۲	..... و اما فضائل صاحب غدیر
۸۵	..... حدیث اول
۸۶	..... حدیث دوم
۸۶	..... حدیث سوم
۸۸	..... حدیث چهارم
۸۸	..... حدیث پنجم
۸۹	..... حدیث ششم
۹۰	..... حدیث هفتم
۹۱	..... حدیث هشتم
۹۲	..... حدیث نهم
۹۳	..... حدیث دهم
۹۳	..... حدیث یازدهم
۹۴	..... حدیث دوازدهم
۹۴	..... حدیث سیزدهم
۹۴	..... حدیث چهاردهم
۹۵	..... حدیث پانزدهم
۹۵	..... حدیث شانزدهم
۹۵	..... حدیث هفدهم
۹۶	..... حدیث هجدهم
۹۶	..... حدیث نوزدهم
۹۶	..... حدیث بیستم
۹۷	..... حدیث بیست و یکم
۹۷	..... حدیث بیست و دوم

- ۹۸ ..... حدیث بیست و سوم
- ۹۹ ..... توضیحی درباره بعضی از مفردات این کلام
- ۱۰۰ ..... یک تأویل بارد از نووی در مورد کلام معاویه
- ۱۰۱ ..... نکته
- ۱۰۲ ..... حدیث بیست و چهارم
- ۱۰۲ ..... حدیث بیست و پنجم
- ۱۰۲ ..... حدیث بیست و ششم
- ۱۰۳ ..... حدیث بیست و هفتم
- ۱۰۳ ..... حدیث بیست و هشتم
- ۱۰۳ ..... حدیث بیست و نهم
- ۱۰۴ ..... حدیث سی ام
- ۱۰۴ ..... حدیث سی و یکم
- ۱۰۴ ..... حدیث سی و دوم
- ۱۰۵ ..... تذیب
- ۱۰۶ ..... حدیث سی و سوم
- ۱۰۶ ..... توضیح
- ۱۰۷ ..... حدیث سی و چهارم
- ۱۰۷ ..... حدیث سی و پنجم
- ۱۰۷ ..... حدیث سی و ششم
- ۱۰۸ ..... حدیث سی و هفتم
- ۱۰۸ ..... حدیث سی و هشتم
- ۱۰۹ ..... حدیث سی و نهم
- ۱۰۹ ..... حدیث چهلم





بشوی اوراق اگر همدرس مایی  
که علم عشق در دفتر نباشد

## بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بی حدّ و ثنای بی عدّه و سپاس بی قیاس، خداوندی را سزااست که جمع معانی  
به پروانه سلطان ارادت و مشیت اوست و جواهر منظوم صلوات بی نهایت نثار  
پیام آوری که از شمیم نسیم روح پرورش، مشام جان زنده دلان معطر و مروح گردید و  
درود بی کران و تحیات بی پایان بر ارواح طیبه و اشباح طاهره جماهیر آل و اصحاب  
و مشاهیر رجال و احباب او باد.

اما بعد :

کتابی که پیش رو دارید، دو بخش را شامل می گردد. بخش اول، شرح دعای  
مشهور غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه می باشد که این شرح گرچه مجمل  
می نماید، لکن اهل بصیرت با امان نظر، البته حدیث مفصل از آن  
خواهند خواند. فارجه البصر کز تین.

بخش دوم که دربردارندهٔ چهل حدیث است در فضیلت سید اوصیا، علی مرتضی علیه آلاف التحية و الثنا.

شهنشاهی که سحرگاه روز فطرت اوست	غرض وجود شریفش ز خلقت انسان
مکرمی که ز لطف قدیم لم یزلی	حدیث منقبتش گشته زیور قرآن
امیر ملک ولایت که شد زمبداً حال	برای مدحت او مستعد نطق زبان

لازم به ذکر است که استاد عالی مقام در ضمن بیان احادیث، اجمالاً بعضی منابع و مؤلفین آن را نیز معرفی نموده که این شاء الله اهل فضل را از آن بهره‌ای تام و تمام خواهد بود چراکه جناب مؤلف، خود از نحاریر این فن بوده و انتخاب ایشان منابع را خالی از وجه نمی‌باشد.

امید است که مذاق عوام و دهان خواص بدان شیرین و نمکین گردد و با رهنمودهای همیشه سازنده‌شان، به از پیشمان سازند و دعای خیرشان را بدرقه راهمان کنند.

در پایان قدردانی می‌کنیم از ترغیب عزیزان باصفا و تحریض دوستان باوفا که عامل و باعث شدند ترتیب و تبویب و انتشار این ابواب را.

مستغرق درود و ثنا باد روحشان      تا روز را فروغ بود و شمس را ضیا

والسلام

مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی رسائل

۱۳۸۵/۹/۱



## بسم الله الرحمن الرحيم

دعایی که به شرح آن پرداخته‌ایم، دعای عظیم القدری است که اسرار آن از عقول ما خارج است. علامه بزرگ، جمال السالکین و العارفين، رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاوس الحسینی (مشهور به ابن طاوس - متوفای ۶۴۴ هـ.ق) که از اعظام فقهاء و محدثین و عرفای شیعه است، در کتاب "جمال الأسبوع" (طبع سنگی صفحه ۵۲۱) دربارهٔ این دعا فرموده است :

... إياك أن قمل الدعاء به فإئنا عرفنا ذلك من فضل الله جلّ جلاله الذي خصنا

به، فاعتمد عليه. "برحذر باش که خواندن این دعا را مهمل گذاری، ما به راستی (اهمیت) آن را شناختیم از فضل خدا - جلّ جلاله - که ما را بدان اختصاص داده، پس اعتماد کن بر آن."

این تعبیر، اگر دقت در آن شود، مُشعر به کشف و شهود است و این بزرگوار چگونه اهل شهود نباشد در صورتی که بزرگان گفته‌اند باب دیدار حضرت صاحب‌الامر - صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین - به روی او باز بوده است. سید، اسرار بسیاری داشته که با مطالعه کتب او (البته همراه با علم، تقوا و طهارت) مخصوصاً کتاب شریف "کشف المحجبه" برخی مطالب کشف می‌گردد.

یکی از فوائد و مسائل مهم که در این دعا مندرج است، عبارت است از نکات و ظرائف مربوط به انتظار. یک منتظر، وقتی منتظر به حساب می‌آید که خود را قولاً و فعلاً و فکراً با مضامین این دعا تطبیق دهد. امید است عزیزان با تعمق در متن دعا این ظرائف را خود دریابند و این فقیر را از دعا فراموش نفرمایند.

## سند دعا

دعا از دو طریق از نائب اول مولای عالم، امام زمان - صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین - شیخ ابو عمرو عثمان بن سعید عمروی - قدس الله روحه - روایت شده. این مرد بزرگ خدمت حضرت امام علی النقی و حضرت امام حسن عسکری - صلوات الله علیهما - را نیز درک کرده بوده. عثمان بن سعید نزد آن دو امام عزیز بسیار مقرب بوده است و در عظمت وی همان بس که سه امام معصوم، او را از مقربان و محرمان راز خود قرار داده بودند.

## طریق اول:

شیخ الطائفه، شیخ طوسی - رضوان الله تعالی علیه - در کتاب "مصباح المتهجد" (طبع سنگی صفحه ۲۸۹) دعا را از جماعتی از روات حدیث روایت کرده و آنان از ابومحمد هارون بن موسی التلعکبری<sup>۱</sup> و او از شیخ ابوعلی محمد بن همام<sup>۲</sup> و او از شیخ ابو عمرو عثمان بن سعید عمروی - قدس الله روحه.

۱- ابومحمد هارون بن موسی التلعکبری الشیبانی از بزرگان و دانشمندان و رواة امامیه است. عظمت و عدالت او متفق علیه علماء است. وی به سال ۳۸۵ هـ قاتل یافته است.

شیخ محمد بن همام می گوید: شیخ عثمان بن سعید این دعا را بر من املاء فرمود و امر کرد مرا به خواندن آن. عبارت شیخ طوسی چنین است:

أخبرنا جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري أن أبا علي محمد بن همام أخبره بهذا الدعاء و ذكر ان الشيخ أبا عمرو العمروى - قدس الله روحه - املاه عليه و امره اين يدعو به و هو الدعاء في غيبة القائم من آل محمد - عليه و عليهم السلام.

### طريق دوم:

جمال السالكين، سيد بن طاوس - نور الله ضريحه - در كتاب "جمال الأسبوع" پس از آنکه دعا را از طريق شيخ طوسی با همان اسناد روايت کرده، با اسناد ديگري هم نقل نموده و آن چنین است: سيد روايت می کند از کسانی که روايت می کنند از ابوالعباس احمد بن علی بن محمد بن العباس بن نوح<sup>۳</sup> و او روايت می کند از شيخ اجل، شيخ صدوق - قدس الله روحه - و او روايت می کند از ابو محمد حسن بن احمد المکتب<sup>۴</sup> و او روايت می کند از ابو علی محمد بن همام و او روايت می کند از شيخ اجل، عثمان سعید عمروی - رضوان الله تعالى عليه.

---

۲- شيخ اجل اقدم، ابو علی محمد بن همام اسکافي بغدادی از بزرگان و مبرزين شيعه است. تأليف عظيم القدری دارد به نام "الأنوار في تاريخ الأئمة الاطهار". (این فقير اثر ناچيزی دارد به نام "عنوان الدرايه" که درباره این کتاب تحقيقي کرده است.) محمد بن همام به سال ۳۳۶ هـ. ق وفات یافته است.

۳- به نظر قاصر می رسد که این بزرگوار همان باشد که نجاشی درباره او گفته: "احمد بن نوح بن علی بن العباس بن نوح السیرافي نزیل البصرة، كان ثقة في حديثه متقناً لمایرويه، فقیها بصیراً بالحديث و الروایة و هو استاذنا و شیخنا و من استفدنا منه و له كتب كثيرة أعرف منها: كتاب المصابيح في ذكر من روی عن الأئمة عليهم السلام لكل امام، كتاب القاضي بين الحديثين المختلفين...". این مرد بزرگ در كتب رجال به عنوان احمد بن نوح بن علی، احمد بن محمد بن نوح و احمد بن عباس بن نوح یاد شده و ظاهراً همه این عناوین مربوط به يك شخص است و او همان است که در اول اسناد سيد بن طاوس ذکر شد.

۴- از مشايخ رئيس المحدثين، شيخ صدوق است.

## اصل

اللهم عرّفني نفسك فإنك إن لم تُعرّفني نفسك لم أعرف رسولك اللهم عرّفني رسولك فإنك إن لم تُعرّفني رسولك لم أعرف حجّتك اللهم عرّفني حجّتك فإنك إن لم تُعرّفني حجّتك ضللتُ عن ديني.

ترجمه : خدایا، خودت را به من بشناسان، زیرا اگر خود را به من شناسانی من پیامبرت را شناسم. خدایا پیامبرت را به من بشناسان، زیرا اگر پیامبرت را به من شناسانی حجّتت را شناسم. خدایا حجّتت را به من بشناسان، زیرا اگر حجّتت را شناسم، از دین خود منحرف و گمراه گردم.

## خدا خود را چگونه به بندگان می شناساند؟

منصور بن حازم که یکی از یاران حضرت صادق است، می گوید به آن حضرت عرض کردم:

إني ناظرت قوماً فقلت لهم إن الله اجلّ و أكرم من أن يعرف بخلقه، بل العباد يعرفون بالله. فقال رحك الله. "من با گروهی مناظره کردم و به آنان گفتم: خدا بزرگتر و عزیزتر از این است که به آفریده‌هایش شناخته شود، بلکه بندگان به خدا شناخته شوند. امام فرمود: خدایت رحمت کند."

حضرت سیدالساجدین علی بن الحسین در دعای سحر چنین می گوید:

بك عرفتك و أنت دلتني عليك و دعوتني إليك و لولا أنت لم أدر ما أنت.

"من تو را (ای خدا) به خودت شناختم و تو مرا به سوی خود راهنما شدی و به سوی خود خواندی و اگر تو نبودی (عنایت تو نبود) نمی دانستم تو چیستی."

امیرالمؤمنین می فرماید: اعرفوا الله بالله. "خدا را به خدا بشناسید."

حضرت صادق در ضمن یک بیان مفصل می فرماید:

كيف يوحد من زعم أنه عُرف بغيره؛ و إنما عرف الله من عرف بالله.

"چگونه یگانه می داند او را کسی که گمان کند او به غیر خود شناخته شده؛ جز

این نیست که خدای را شناخته، آن کسی که خدا را به خود او شناخته."

در اینجا به یک نکته علمی توجه کنیم.

شیخ کلینی و بعضی دیگر از دانشمندان، "باء" را در "بالله" در دو حدیث فوق

الذکر، (باء) سببیت یا استعانت نگرفته‌اند. پس به رأی آن بزرگان، اعرفوا الله بالله

چنین تفسیر می شود: "خدا را به مقام و شأن شایسته خدایی بشناسید." خدا را به

خدایی بشناسید. که مقصود ردّ بر مشبهه و مجسمه و منحرفین است. با این بیان

تفسیر حدیث بعدی به دست می آید.

۵- توحید صدوق ط مکتبة الصدوق ص ۲۸۵

۶- توحید صدوق ص ۲۸۶



برخی دیگر از بزرگان و دانشمندان، "باء" را در حدیث حضرت صادق، "باء" سببیت یا استعانت گرفته‌اند و بعضی دیگر سببیت یا استعانت را یک وجه از وجوه تفسیر این قبیل احادیث قرار داده‌اند. آن دسته از دانشمندان که "باء" را به ضرس قاطع، سببیت یا استعانت نگرفته‌اند گفته‌اند: "باء"، تنها اشاره‌ای به سوی سببیت یا استعانت دارد. هرگونه که باشد با قطع نظر از سخنان آن بزرگان، از حدیث منصور بن حازم و فرازی که از دعای حضرت سیدالساجدین آوردیم و صدها دلیل از قرآن و احادیث ثابت می‌گردد که خدا به خودش شناخته می‌شود و چون قدرت بی‌پایان و رحمت بی‌کران دارد، از هزاران راه، خود را به بنده‌اش می‌شناساند.

الطرق إلى الله بعدد أنفاس الخلائق.

حکیم سنایی :

ذات او هم بدو توان دانست	به خودش کس شناخت نتوانست
ورنه کشناسدش به عقل و حواس	گرمش گفت مر مرا بشناس
فضل او مر تو را برد بر او	عقل رهبر ولیک تا در او
کی شناسی خدای را هرگز	ای شده از شناخت خود عاجز
عارف کردگار چون باشی	چون تو در علم خود زبون باشی
فهم‌ها هرزه می‌زند لافش	وهم‌ها قاصر است ز اوصافش
نطق تشبیه و خامشی تعطیل	هست در وصف او به وقت دلیل
منتهای مرید و سالک اوست	عقل و جان را مراد و مالک اوست
هست‌ها زیر پای هستی اوست	عقل ما رهنمای هستی اوست
ذات او برتر از چگونه و چون	فعل او خارج از درون و برون
عقل را جان و دل در آن ره چاک	ذات او را نبرده ره ادراک
بی‌خبر بوده از خدایی او <sup>۷</sup>	عقل بی‌کحل آشنایی او

اکنون در این دعا که به ما یاد داده‌اند آن را بخوانیم و ارباب کشف و شهود، مداومت بر آن را تأکید فراوان کرده‌اند، باید دقت کنیم و بینیم دعاکننده با گفتن اللهم عرفنی نفسک از خدا چه می‌خواهد. این جمله دریایی است و تفسیر آن از عهده

من و امثال من خارج است لکن به عنوان کودکی نادان چیزی که به نظر قاصر رسیده به عرض صاحب نظران می‌رساند.

شناساندن خدا خود را به بندگان، مصداق‌های متعدد دارد. اگر خدا عقل بنده‌ای را نیرومند سازد تا بتواند در مظاهر قدرت و صنع عجیب حضرت حق و در آیات آفاق و انفس سیر کند، این خود یک مصداق از حقیقت خواهد بود. بالاتر از آن این است که به قول مولایمان حضرت صادق، عقل بنده مؤید به نور گردد تا ظرائف قرآن و حدیث را بفهمد و آن فهم را نردبان عبودیت قرار داده تا با نور عبودیت به معرفت الربوبیه برسد. در این صورت محبت حضرت حق بر باطن آن بنده غالب آید. کار به اینجا که رسد، عبادت تنها جنبه کاشفیت پیدا می‌کند که مکشوفهٔ عنه، همان محبت است. پس برحسب روایات معتبر، حضرت حق چشم و گوش بنده شود، سپس تعاملی بین نور و عبادت به وجود آید. سیر این تعامل از عقول ما بیرون است و به قول شرف‌الدین بوصیری:

و إِذْ حَلَّتِ الْهِدَايَةُ قَلْبًا      نَشِطَتْ لِلْعِبَادَةِ الْأَعْضَاءُ

جمال السالکین علامه بزرگ سیدبن طاوس به فرزندش می‌فرماید :

و إِنْ عَامَلْتَ اللَّهَ بِالصِّدْقِ وَ التَّحْقِيقِ جَعَلَ قَلْبَكَ مِرْآةً تَنْظُرُ بِهَا مَا يَرِيدُهُ  
جَلَّ جَلَالُهُ مِنَ الْعُلُومِ مِنْ وَرَاءِ سِتْرِ رَقِيقٍ. اگر از راه صدق و تحقیق (راستی و حقیقت) با خدا معامله کنی، قلبت را آینه‌ای قرار می‌دهد که با آن نگاه می‌کنی و می‌بینی هردانشی را که او می‌خواهد، "از پشت یک پرده نازک".

خدانشناسی ناقص و آمیخته با اوهام بشری سودمند و نجات‌بخش نخواهد بود. ای بسا مدعیان خدانشناسی که خدا را نمی‌شناسند. گروهی به حضرت صادق عرض کردند :

ندعو فلا یتجاب لنا. قالوا لأنکم تدعون من لا تعرفونه<sup>۸</sup>. "دعا می‌کنیم مستجاب

نمی‌شود. امام فرمود : زیرا کسی را می‌خوانید که او را نمی‌شناسید.

ای هواهای تو هوی انگیز      وی خدایان تو خدای آزار

با خداشناسی ناقص و آمیخته با اوهام، پیامبر شناخته نشود. وقتی بنا باشد خدا صفات بشری داشته باشد و مفهوم لیس کمثله شیء فراموش گردد، پیامبر آن خدا هم در ضمن قرآن خواندن می‌گوید: **تلك الغرائق العلی** - **نعوذبالله من الكفر و العصیان** - . پیامبرشناسی که ناقص شد، امام‌شناسی هم دشوار خواهد بود. آیا اگر کسی **ما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحى یوحى** را باور کند، درنگی در پذیرفتن امامت خواهد داشت؟ در اینجا محض نمونه تنها یک مثال از تاریخ ذکر می‌کنیم.

صاحب تفسیر گرانقدر "مجمع‌البیان" در تفسیر سوره مبارکه معارج، به یک واسطه از حاکم حسکانی که از بزرگان علمای حنفی است روایت کرده که او از طرق خود، از حضرت امام صادق چنین روایت نموده است:

**لما نصب رسول الله صلى الله عليه وآله علياً عليه السلام يوم غدیر خم و قال: من كنت مولاه فعلى مولاه. طار ذلك فى البلاد فقدم على النبی صلى الله عليه وآله النعمان بن الحرث الفهرى فقال: أمرتنا عن الله أن نشهد أن لا اله الا الله و أنك رسول الله و أمرتنا بالجهاد و الحج و الصوم و الصلاة و الزكاة فقبلناها ثم لم تعرض حتى نصبت هذا الغلام فقلت: من كنت مولاه فعلى مولاه. فهذا شیء منك او امر من عند الله؟ فقال: والله الذى لا اله الا هو إن هذا من الله. فولى النعمان بن الحرث و هو يقول: اللهم إن كان هذا هو الحق من عندك فأمطر علينا حجارة من السماء. فرماه الله بحجر على رأسه فقتله. و أنزل الله تعالى سأل سائل بعذاب واقع.**

"چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را روز غدیر خم به امامت نصب کرد و گفت: من هر که را مولا هستم علی مولای اوست، این خبر در شهرها پراکنده شد. شخصی به نام نعمان بن حارث از راه دور به محضر پیامبر رسید و گفت: ما را امر کردی از جانب خدا که گواهی دهیم بر اینکه معبود برحقى جز خدا نیست و تو پیامبر خدا هستی، و ما را فرمان دادی به جهاد و حج و روزه و نماز و زکات و ما همه را پذیرفتیم؛ سپس تو به این همه خرسند نشدی و حالا این جوان را به خلافت خود نصب کردی و گفتی: من كنت مولاه فعلى مولاه؛ پس این انتصاب،

چیزی از جانب تو است یا فرمانی است از نزد خدا؟ پیامبر فرمود: سوگند به خدایی که جز او معبود برحق نیست این امر از جانب خداست. نعمان با شنیدن این سخن پشت کرد و به راه افتاد در حالی که می‌گفت: خدایا اگر خلافت علی حق است و از جانب توست سنگ از آسمان بر ما بیاران! پس خدا سنگی بر سر او زد و او را هلاک نمود و آیه **سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ** را فرو فرستاد.

ناگفته نماند که این حدیث را حاکم حسکانی از طرق متعدد در کتاب "شواهد التنزیل" آورده. طالبان تفصیل به آن رجوع کنند.

## اصل

اللهم لا ائمتنی میتة جاهلیة

ترجمه: خدایا، مرا به مرگ جاهلیت نمیران.

## شرح

روایات بسیار وارد شده دال بر اینکه هرکس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. حضرت صادق از جد بزرگوار خود رسول اکرم روایت کرده که فرمود:

**مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ**. "هر که بمیرد در حالی که امام خود را نمی‌شناسد به مرگ جاهلیت مرده است".

مقصود از مردن به مرگ جاهلیت در این حدیث و احادیث دیگر این است که امام‌شناس بهره‌ای از اسلام ندارد، همان گونه که اهل جاهلیت بهره‌ای از اسلام نداشتند.

## اصل

و لا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي

ترجمه : و قلبم (باطنم) را از حق منحرف و مایل مگردان پس از آنکه هدایت کرده‌ای.

## شرح

خداوند مهربان اجل و اکرم از این است که بنده‌ای را بدون علت و ابتداء گمراه کند. ولی در اثر گناه و معصیت و ظلم و جور، خدا نور هدایت را از باطن بنده قطع می‌کند. وقتی هدایت قطع شد گمراهی به دنبال آن خواهد آمد و این یک کیفر است. در سوره مبارکه صف در مورد قوم حضرت موسی می‌خوانیم :

وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذَوْنَ بِأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ<sup>۱</sup>.

"و چون موسی گفت به قوم خود که ای قوم من، چرا آزار می‌دهید مرا و حال آنکه می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شمایم. پس زمانی که منحرف گشتند، خدا دل‌هایشان را منحرف ساخت و خدا گروه فسق پیشه را راهنمایی نکند."

خدا به آنان عقل و هوش و استعداد داده بود، خدا را شناخته بودند، پیامبرش را شناخته بودند و پس از این همه مواهب، کسی را که علم به پیامبری او داشتند می‌آزردند. آیا چنین مردمی مستحق قطع فیض الهی نیستند؟

در اینجا از خدا می‌خواهد که توفیقش دهد تا از طریقه اهل بیت منحرف نگردد.

## اصل

اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي لِرِوَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ عَلَيَّ طَاعَتَهُ مِنْ وِلَايَةِ وِلَايَةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى وَالَيْتُ وِلَاةَ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْحَسْنَ وَ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ فَثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ.

ترجمه: خدایا، همان گونه که مرا هدایت کردی به ولایت کسانی که طاعتشان را بر من واجب فرموده‌ای که آن ولایت، ولایت والیان امر توست پس از رسولت - درود و رحمتت بر او و خاندانش باد - تا اینکه پذیرفتم ولایت والیان امرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم مهدی را - صلوات بر همگی آن بزرگان باد - پس مرا بر دینت ثابت و استوار بدار و توفیق طاعتت را به من مرحمت فرما.

## شرح

از این بخش از دعا، دو مطلب اساسی فهمیده می‌شود:

الف - اسلام واقعی که همان تشیع است وقتی تحقق می‌یابد که فرد مکلف، امامت و ولایت همه دوازده امام را بپذیرد و همه را امام و مفترض الطاعة و متصل به غیب و منصوب من عندالله بداند. و اگر به برخی از ایشان عشقی بورزد و ارادتی پیدا کند و احیاناً کتابی هم درباره‌شان بنگارد و با برخی دیگر کار نداشته باشد، اسلام واقعی و تشیع او ناقص است. به این حدیث پرنکته توجه کنیم:

عن محمد بن تمام قال: قلت لأبي عبد الله - عليه السلام - إن فلاناً يقرئك السلام و يقول لك: اضمن لي الشفاعة. فقال امن موالينا؟ قلت: نعم. قال: امره ارفع من ذلك. قال: قلت انه رجل يوالى علياً و لم يعرف من بعده من الأوصياء.

قال : ضالّ. قلت اقرّ بالأئمة جميعاً و جحد الآخر. قال : هو كم اقرّ بعيسى و جحد بمحمّد — صلى الله عليه و آله — او اقرّ بمحمّد و جحد بعيسى، نعوذ بالله من جحد حجّة من حججه.<sup>۱۱</sup>

"محمد بن تمام گفت : به حضرت صادق — عليه السلام — عرض کردم : فلانی سلامت می رساند و می گوید برایم ضمانت شفاعت کن. امام فرمود : او از معتقدین به ولایت ماست؟ عرض کردم : بلی. فرمود : کار او بالاتر از آن است (ظاهراً اشاره به گمراهی آن مرد است). گفتم : او مردی است که به ولایت علی معتقد است لیکن اوصیای پس از او را نشناخته. امام فرمود : او گمراه است. گفتم : اقرار به همه ائمه (یعنی امامتشان) کرد، آخری را منکر شده است. فرمود : او به کسی ماند که اقرار به نبوت عیسی آورده و منکر محمد — صلى الله عليه و آله — است یا اقرار به محمد — صلى الله عليه و آله — آورده و منکر عیسی گردیده است، پناه می بریم به خدا از انکار یک حجت از حجّت های او".

باید توجه داشت که از جمله فثبتني على دينك معلوم می شود که دین واقعی، اعتقاد به امامت همه ائمه — عليهم السلام — است.

ب — پس از اینکه سخن از ولایت و امامت همه ائمه به میان می آید و دعاکننده از خدا می خواهد که او را بر این طریق استوار بدارد، سپس می گوید :  
و استعملني بطاعتك و توفيق طاعت خدا را از خدا می خواهد. معلوم می شود که طاعت خدا و پیروی از فرمان های حضرت حق وقتی تحقق می یابد که انسان مطیع ائمه باشد و گرنه طاعتی تحقق نخواهد یافت جز ظواهری که از جهال جهان دلبری کند. مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ.

## اصل

وَ لَئِنْ قَلْبِي لَوَلِيٌّ أَمْرِكِ.

ترجمه: و دلم را برای ولی امرت نرم و مهربان گردان.

## شرح

شاید مقصود این باشد که دلم را پذیرای امام زمان قرارده. یعنی ایمان به امام زمان را در باطنم به وجود بیاور. و بعید نیست در کلمه "لَئِنْ" نکته‌ای نهفته باشد و آن اینکه ایمان به وجود امام، همراه با اشتیاق و مهر و محبت درخواست گردد و گرنه یک ایمان خشک و فاقد آثار در بعضی از دل‌ها پیدا می‌شود. لُبَّ کلام این است که امام زمان شناسی و ایمان به آن حضرت، عقل خاصی می‌خواهد و نوعی عنایت است. به یک حدیث عجیب و پراسرار توجه کنیم.

ابوخالد کابلی در ضمن یک حدیث مفصل از حضرت سیدالسااجدین علی بن الحسین نقل می‌کند:

يا اباخالد إنَّ اهل زمان غيبته القائلين بامامته و المنتظرين لظهوره؛ افضل من اهل كلِّ زمان؛ لأنَّ الله تبارك و تعالى اعطاهم من العقول و الأفهام و المعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة، و جعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله بالسيف، اولئك المخلصون حقاً و شيعتنا صدقا و الدعاة إلى دين الله عزّ و جلّ سراً و جهراً<sup>۱۲</sup>.

ای اباخالد، به راستی اهل زمان غیبت امام دوازدهم که قائل به امامت او و منتظر ظهورش هستند، از اهل هر زمانی با فضیلت‌ترند زیرا خداوند تبارک و تعالی نوعی عقل و فهم و معرفت به آنان عطا کرده که به وسیله آن عقل و فهم خاص، غیبت نزد آنان به منزله مشاهده و رؤیت گردیده است. و خداوند آنان را در آن زمان



همانند مردمی که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر می‌زدند قرار داده. آنان به حقّ مخلصانند و به راستی شیعیان ما هستند. و آنها هستند که مردم را نهانی و آشکارا به سوی دین خدا می‌خوانند.

در مضامین حدیث دقت کنیم:

"مِنْ" در جمله اعطاهم من العقول و الأفهام و المعرفة برای تبعیض است و نمی‌توان غیر از تبعیض معنای دیگری برای آن قائل شد. اگر امام می‌فرمود: اعطاهم العقول و الأفهام فصارت الغيبة بما عندهم بمنزلة المشاهدة، یعنی خداوند به آنان عقل‌ها و فهم‌ها ارزانی داشته پس به وسیله آن عقل‌ها و فهم‌ها غیبت نزد آنان مانند رؤیت شده، اگر تعبیر چنین می‌بود، چه استفاده‌ای از آن می‌شد؟ و با تعبیر حقیقی امام که نقل کردیم چه فرقی داشت؟ آیا جز این است که تعبیر فرضی، مطلق عقل و فهم را وسیله امام زمان شناسی می‌داند؟ پس در این صورت همه نفوس جهان (جز مثنی مستضعف، یا ناتوان‌های ذهنی و فکری) باید امام زمان شناس باشند در صورتی که نه تنها همه نفوس جهان امام زمان شناس نیستند بلکه همه مسلمان‌ها هم آن حضرت را نمی‌شناسند. بالاتر از این، حتی بعضی از علما و اهل تتبع هم معرفتی به آن حضرت، آن‌گونه که شاید و باید ندارند. پس هر عقل و فهمی وسیله امام زمان شناسی نیست.

برمی‌گردیم به تعبیر حقیقی امام و از آن "مِنْ" تبعیض یک دریا سود می‌بریم و همان‌گونه که گفتیم، می‌فهمیم که عقل امام زمان شناسی عقل خاصی است که از عنایات الهی است و ای بسا در اینجا اسراری باشد که از عهده این اوراق خارج است. "والله يقول الحقّ و هو یهدی السبیل".

## اصل

و عَافِنِي مِمَّا أَمْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ.

ترجمه : و مرا معاف بدار از آنچه آفریدگانت را بدان آزموده‌ای.

## شرح

این جمله ظاهراً به دو آزمایش عام و خاص اشاره دارد. آزمایش عام، عبارت است از آزمودن مردم به کلّ مسأله ولایت و امامت اهل بیت، چنانکه در این باره احادیث وارد شده و عنوان "باب حطّه" و اطلاق آن بر اهل بیت در آن احادیث ناظر به این معناست. در زیارت پر نور و پر اسرار جامعه کبیره می‌خوانیم :  
و الباب المبتلی به الناس. به طور مسلم مردم به مسأله ولایت و امامت آزموده شدند و اکثر، از این امتحان با روی سفید بیرون نیامدند.

اما آزمایش خاص، در خصوص حضرت صاحب‌الزمان می‌باشد که در زمان غیبت آن حضرت، گروهی از مردم برمی‌گردند و زبان به اعتراض گشوده و احیاناً منکر می‌شوند. "نعوذ بالله من شرور انفسنا و من شرّ شیاطین الجن و الانس".

رئیس‌المحدثین شیخ صدوق از حضرت امام حسین چنین روایت کرده :

منا اثنا عشر مهدياً، اولهم امير المؤمنين علي ابن ابي طالب، و آخرهم التاسع من ولدي، و هو الامام القائم بالحق، يحيى الله به الارض بعد موتها، و يظهر به دين الحق على الدين كله و لو كره المشركون، له غيبة يرتد فيها اقوام و يثبت فيها على الدين آخرون، فيؤذون و يقال لهم، متى هذا الوعد ان كنتم صادقين، اما ان الصابر في غيبته على الأذى و التكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله<sup>۱۳</sup>.

”دوازده مهدی از خاندان ما است، اولشان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و آخرشان نهمین از فرزندان من و او امام قائم به حق است. خدا به واسطه او زمین را زنده کند پس از آنکه مرده باشد و به وسیله او دین حق را غالب می کند بر همه ادیان اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند. او را غیبتی است که در آن غیبت اقوامی مرتد گشته و گروه‌هایی بر دین استوار مانند، پس آنان که بر دین استوار مانند آزار داده شوند و به آنها گفته می شود این وعده کی می رسد اگر راست می گویند؟ (به هوش باشید) به راستی کسی که در غیبت او در برابر آزار و تکذیب شکیبیا باشد، به منزلت کسی است که در رکاب رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - شمشیر می زند.“

## اصل

وَ ثَبَّتْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلى أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِكَ وَ يَأْذِنُكَ غَابَ عَن بَرِيَّتِكَ  
وَ أَمْرِكَ يَنْتَظِرُ وَ أَنْتَ الْعَالَمُ غَيْرُ الْمُعَلَّمِ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرٍ وَ لِيكَ فِي الْإِذْنِ  
لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ كَشْفِ سِتْرِهِ فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبُّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ  
لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَ لَا كَشْفَ مَا سَتَرْتَ وَ لَا الْبَحْثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَ لَا أَنْزَاعَكَ فِي  
تَدْبِيرِكَ وَ لَا أَقُولَ لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ وَلى الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَ قَدَامَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ  
وَ أَفْوَضَ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ.

ترجمه : و مرا ثابت دار بر طاعت ولی امرت که او را پنهان داشته‌ای از خلقت و او به اذن تو از آفریدگانت غایب گشته و در انتظار امر تو است. و تو دانای بدون معلم هستی به وقتی که صلاح ولی امرت در آن است در اذن دادن به او در اظهار امرش و پرده برگرفتن از خودش. پس مرا در برابر آن شکیب ساز تا دوست نداشته باشم تعجیل چیزی را که تو آن را به تأخیر انداختی و تأخیر چیزی را که تو در آن تعجیل فرمودی. و نخواهم پرده‌برداری از آنچه تو پوشانیده‌ای و کاوش نکنم چیزی را که تو آن را مکتوم داشته‌ای و با تو در تدبیرت نستیزم و نگویم برای چه و چگونه و چه شده است ولی امر را که ظاهر نمی‌گردد در حالی که زمین پر از جور و ستم شده است. و همه کارهایم را به تو می‌سپارم.

## شرح

مقصود از ثابت ماندن بر طاعت حضرت ولی امر، ثابت ماندن بر طاعت رسول خدا و ائمه طاهرين است زیرا امام زمان در ظاهر نیست که امر یا نهی فرماید. و هر شیعه‌ای که در زمان غیبت عمل به وظیفه کند و به تطهیر نفس بپردازد، به نسبت کوشش خود مورد اشرف خاص امام زمان قرار می‌گیرد چه خود، آن اشرف را بفهمد یا نفهمد.

این فقیر بارها در مباحث و دروسی که برای دوستان داشته‌ام گفته‌ام که بالاترین آرزوی هر شیعه پاک و خالصی، زیارت وجه الله یعنی طلعت نازنین ولی عصر می‌باشد و شکی در این نیست. لکن باید توجه داشت به اینکه مهم‌تر از زیارت حضرت، راضی بودن آن مولای عالم از ماست و بالاترین مقام برای یک شیعه همان است. مسأله زیارت و تشرّف را با همه عشق و شوری که نسبت بدان داریم باید به خودشان بسپاریم چنانکه در همین دعا در فرازهایی که اکنون به شرح آن اشتغال داریم خواندیم: و أفوض اموری كلّها إليك.

مرحوم والد - قدس الله نفسه الزکیه - که از کبار اولیا و علما بود، سرگذشت یک تائب را برایم نقل فرمود. اجمال آن تفصیل این بود که فردی از شیعیان پس از عُمری ارتکاب به معاصی و حبّ ریاست، متنبّه می‌گردد و توبه می‌کند. البته توبه او حقیقی بوده و پس از مختصر سرگردانی، به خدمت حضرت خاتم السفراء الالهیین شرفیاب می‌گردد بدون اینکه حضرتش را بشناسد. امام نشانی یکی از علمای ربانی آن زمان را به او مرحمت می‌فرماید و او را روانه خانه آن عالم می‌سازد. شخص تائب آن عالم را پیدا می‌کند و پس از چند روز حشر و نشر و رفت و آمد، آن عالم از قرائن درمی‌یابد که این شاگرد، فرستاده امام زمان است. توضیحی به او نمی‌دهد، می‌گوید: اگر آن آقا را (آقایی که نشانی مرا به تو داده) ملاقات کردی، بگو استادم سلام رساند و گفت: من هم می‌توانم خدمت شما شرفیاب شوم؟ پس از آن گفت و گو با فاصله کم یا زیاد، شاگرد مجدداً امام را می‌بیند البته بدون اینکه بشناسد و پیام استاد را به عرض مبارک می‌رساند. امام قریب به این مضامین می‌فرماید: به او بگو ما از تو راضی هستیم ولی فعلاً صلاح نیست مرا ببینی.

مسأله زیارت حضرت در طول غیبت کبری برای هزاران نفر اتفاق افتاده و همگی حساب و کتاب دقیقی داشته و مانند کارهای روزمره دنیای ما نیست که روی آن نظر بدهیم. اصل، همان ثابت بودن بر طاعت حضرت ولیّ امر است که در اول این فرازها خوانیدم: و ثبتنی علی طاعة ولیّ امرک.

همان گونه که پیشتر اشاره شد، اشراف خاص امام زمان فقط با اطاعت از دستوره‌های رسول اکرم و ائمه معصومین حاصل می‌گردد. چه این اشراف را بفهمیم، چه نفهمیم.

گفتم به کام وصلت خواهم رسید روزی      گفتا که نیک بنگر شاید رسیده باشی

رزق معنوی هم در همان جا است. فافهم.

با دقت در این فرازها معلوم می‌شود که پاره‌ای سخنان زائد که بعضی تفوه به آن می‌کنند، ممنوع و قدغن اعلام گردیده است، هرچند از روی محبت باشد. مانند اینکه امام زمان چرا ظهور نمی‌کند؟ مگر نگفتند زمین وقتی پر از ظلم و جور شد حضرتش ظهور می‌کند؟ امام زمان در کدام منطقه زندگی می‌کند؟ آیا امام زمان همسر و فرزندان دارد؟ شیعه منتظر باید از این قبیل سخنان بی‌فایده و بی‌مورد اجتناب کند. چیزی که خدا آن را مکتوم داشته و پرده بر آن کشیده، خلاف خضوع عبودیت است بندگان در مورد آن سخنی گویند و جمله و لالبحث عما کتمت، اشاره به همان است.

منتظر، عوض این قبیل سخنان، باید امام را دعا کند به دعاهایی که از خود معصومین به ما رسیده. ادعیه غیبت امام علیه السلام هر کدام یک دریای نور است. اسرار توحید و رموز ولایت و صدها نکته اخلاقی و عرفانی و اصول سیر و سلوک در این دعاها مستتر و مندرج است. شیعه و یک منتظر واقعی باید از این ادعیه بهره یابد و با تعمق در مضامین آنها بنگرد. آخر این همه دستور که در غیبت به ما داده شده، این دعا را بخوانید، فلان عمل را انجام دهید - نعوذ بالله - بی‌جهت و بی‌حکمت نیست. منتظر باید با پاکی و تقوی به اسرار این دستورها برسد. این اسرار از عقل من و امثال من خارج است. - رزقنا الله تعالی - و اگر نرسید تعبداً قبول کند و عمل نماید.

دخالت‌های غیر عالمانه در مسائل امام زمان علیه السلام و عوامانه ساختن و مبتذل نمودن آنها حرام است. ما در این باره درد دل بسیار داریم و در اینجا نمی‌توانیم همه آنها را مطرح سازیم. فقط اجمالاً عرض می‌کنیم، همان گونه که

پیش از این هم اشاره کردیم در طول غیبت کبری، هزاران نفر امام زمان را رؤیت نموده‌اند و شکی در این نیست، لکن این دلیل نمی‌شود بر اینکه ما سخن هر صاحب ادعایی را بپذیریم و - نعوذبالله - امام زمان دیدن را بی در و پیکر قلمداد کنیم. گاهی شنیده می‌شود که در مورد فردی خیلی آسان می‌گویند: او رابطه مستقیم با آقا دارد! اینجا است که دکان‌ها باز می‌شود و عده‌ای مطرح می‌شوند. خدا را شاهد و گواه می‌گیرم که روی سخن با شخص خاص یا گروه خاصی ندارم. من به عنوان یک برادر دلسوز و یک طلبه بی‌مقدار هشدار می‌دهم به آن کسانی که از عشق مردم به ساحت مقدس امام زمان سوءاستفاده می‌کنند. به فضل الهی یقین دارم به اینکه اگر کسی عالماً و عامداً از عشق مردم به امام - علیه السلام - سوءاستفاده کند و حرف‌های بزرگتر از دهان خود بزند و در مسائلی که بویی از حقیقت آنها نیافته دخالت کند، نزد امام زمان روسیاه بوده و حضرتش از او ناراضی است. اکنون پس از این هشدار، لحظاتی با خود خلوت کنید و از خودتان بپرسید: آیا سلطنت عالم از آن ما باشد ولی امام زمان از ما ناراضی باشد، سودی دارد؟ تا چه رسد به چند آفرین و احسنت یا منافی ناپایدار و زودگذر! عاقل را اشارتی کافی است. "والله يقول الحق و هو یهدی السبیل".

### یک نکته نحوی

در آنجا که می‌گوید: و أفوض اموری کلّها إلیک، در نسخه تصحیح شده، "افوض" مرفوع نوشته شده. در این صورت "واو" در "و افوض" باید واو استیناف محسوب گردد. فقیر عرض می‌کند، بعید نیست که واو، واو عطف باشد و "افوض" عطف به "لا احب" شود و در این صورت "افوض" منصوب خوانده می‌شود.

## اصل

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِينِي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذَ الْأَمْرِ مَعَ عِلْمِي بِأَنَّ لَكَ  
السُّلْطَانَ وَالْقُدْرَةَ وَالْبُرْهَانَ وَالْحُجَّةَ وَالْمَشِيَّةَ وَالْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَ  
بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ ظَاهِرِ الْمَقَالَةِ وَاضِحِ الدَّلَالَةِ  
هَادِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ شَافِيًا مِنَ الْجَهَالَةِ أَبْرِزْ يَا رَبُّ مُشَاهِدَتَهُ وَثَبَّتْ قَوَاعِدَهُ وَاجْعَلْنَا  
مِمَّنْ تَقَرُّ عَيْنُهُ بِرُؤْيَيْهِ وَاقْمِنَا بِخِدْمَتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ.

ترجمه : خدایا، از تو می‌خواهم ولیّ امرت را به من بنمایانی آشکارا درحالی که  
امرش نافذ است، با اینکه می‌دانم تسلط و قدرت و برهان و حجت (دلیل) و اراده و  
حرکت و نیرو مخصوص توست. پس این دیدار را نصیب من و همه مؤمنان گردان تا  
ولیّ امرت را - صلوات تو بر او باد - با گفتار آشکار و راهنمایی واضح و روشن بینیم  
درحالی که هدایت کننده از گمراهی و شفافبخش از نادانی است. ای پروردگار من،  
مشاهده او را آشکار و علنی گردان و پایه‌های حکومت و کارش را استوار کن و ما را  
از کسانی قرار ده که چشمشان به دیدار او روشن گردد و ما را به خدمتش پایدار فرما  
و بر کیش او بمیران و در گروه او محشور بدار.

## شرح

در اینجا، دعاکننده دیدار خصوصی امام را از خدا نمی‌خواهد، بلکه ظهور  
حضرتش را مسألت می‌دارد و جمله‌های ظاهراً نافذ الأمر، ابرز یا رب مشاهدته و  
ثَبَّتْ قَوَاعِدَهُ، این مفهوم را می‌رساند. اما آنجا که می‌گوید : مَعَ عِلْمِي بِأَنَّ لَكَ  
السُّلْطَانَ وَالْقُدْرَةَ وَالْبُرْهَانَ وَالْحُجَّةَ وَالْمَشِيَّةَ وَالْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ، نکات بسیار باریک  
و اسرار فراوان در این جملات هست که البته من و امثال من نصیبی از آن نداریم.  
در عین روسیاهی، دو وجه در تفسیر این جمله به خاطر فاطر رسیده که به عرض  
می‌رسد.



الف - اینکه این جمله‌ها مربوط به همان زمان دعا کردن باشد. یعنی خدایا من ظهور امام را از تو می‌خواهم و حاجت به این بزرگی را از درگاهت مسألت می‌دارم، به این خاطر که تو را خدای قادر و فعالِ مایشاء می‌دانم و می‌دانم هیچ تحوّل، حرکتی و امری در عالم بی‌اراده تو صورت نگیرد و تو صاحب اختیار هستی و زمام همهٔ امور را در دست پر قدرت خود داری. یکی از امور عالم، ظهور آن حضرت است و آن بی‌مشیت تو حاصل نشود. مانند اینکه کسی بگوید خدایا من از تو آمرزش می‌طلبم چون می‌دانم تو مهربانی و رحمان و رحیم هستی.

ب - اینکه این قسمت از دعا مربوط به هنگام ظهور حضرت صاحب‌الأمر و زمان رؤیت آن عزیز خدا باشد. یعنی خدایا، آن هنگامی که من امام را زیارت می‌کنم، به من توفیق مرحمت فرما که نور آن حضرت، به خاطر ضعف بشری که من دارم، مرا از دیگر انوار (که آن انوار نیز جدا از نور حضرتش نیست) غافل نسازد. فافهم و تأمل.

هم مشامِ دلم از زلف سمن‌سای تو خوش  
کرده‌ام خاطر خود را به تمنای تو خوش  
می‌رود حافظ بی‌دل به تولای تو خوش

هم گلستانِ خیالم ز تو پر نقش و نگار  
در ره عشق که از سیل بلا نیست گذار  
دربابان طلب گرچه ز هرسو خطرست

## اصل

اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ ذَرَأْتَ وَ بَرَأْتَ وَ أَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ وَ  
 أَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ  
 بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَ أَحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ وَصِيَّ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ  
 السَّلَامُ

ترجمه : خدایا او را پناه ده از شر هر چیزی که آفریده‌ای و زیاد و منتشر  
 ساخته‌ای و (ایجاد کرده‌ای) و پدید آورده‌ای و صورت ساخته‌ای. و او را نگاه دار از  
 پیش رو و پشت سر و راست و چپ و زیر قدم‌هایش، با آن حفظت که هر کس را با  
 آن حفظ کنی، ضایع نگردد. و حفظ کن درباره او، رسولت و وصی رسولت را - سلام  
 بر او و خاندانش - .

## شرح

واحفظ فيه رسولك و وصي رسولك. "حفظ کن درباره او رسولت و وصی  
 رسولت را". این تعبیر، تعبیر خاصی است و شاید مفاهیم زیادی داشته باشد. یک  
 مفهوم که به نظر قاصر می‌رسد، شاید چنین باشد که با ظهور امام و حکومتش در  
 روی زمین و غلبه آن حضرت بر ظالمان و جباران روزگار، گفته‌های رسول اکرم و  
 امیرالمؤمنین درباره حضرت صاحب‌الامر، ظهور و مصداق پیدا می‌کند. و آن همه  
 اخبار و احادیث که درباره امام و حکومتش وارده شده، عینیت می‌یابد. در نتیجه  
 وجهه رسول اکرم و امیرالمؤمنین در نظر جهانیان حفظ می‌گردد و آن دسته از  
 دشمنان و کفار یا مسلمانان بریده از اهل بیت که پیوسته شماتت منتظران را  
 می‌کردند و می‌گفتند : متى هذا الوعد ان كنتم صادقين ، می‌بینند که همگی این  
 گفتارها جز صدق و حق نبوده است.

## اصل

اَللّٰهُمَّ وَ مَدًّا فِي عُمْرِهِ وَ زِدْ فِي اَجَلِهِ وَ اعِنُّهُ عَلٰى مَا وُلِّيْتَهُ وَ اسْتَرْعِيْتَهُ وَ زِدْ فِي كِرَامَتِكَ لَهُ فَائُهُ الْهَادِيَ الْمُهْدِي وَ الْقَائِمُ الْمُهْتَدِي وَ الطَّاهِرُ التَّقِيُّ الزَّكِيُّ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ الصَّابِرُ الشَّكُورُ الْمُجْتَهِدُ اَللّٰهُمَّ وَ لَا تَسْلُبْنَا الْيَقِيْنَ لِطَوْلِ الْاَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَ اَنْتِظَارَهُ وَ الْاِيْمَانَ بِهِ وَ قُوَّةَ الْيَقِيْنَ فِي ظُهُورِهِ وَ الدُّعَاءَ لَهُ وَ الصَّلٰوةَ عَلَيْهِ حَتّٰى لَا يُقْنَطْنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ قِيَامِهِ وَ يَكُوْنُ يَقِيْنًا فِي ذَلِكَ كَيَقِيْنًا فِي قِيَامِ رَسُوْلِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيْلِكَ فَقُوَّةً قُلُوْبَنَا عَلٰى الْاِيْمَانَ بِهِ حَتّٰى تَسْأَلُكَ بِنَا عَلٰى يَدَيْهِ مِنْهَا جَ الْهُدٰى وَ الْمَحَجَّةَ الْعُظْمٰى وَ الطَّرِيْقَةَ الْوَسْطٰى وَ قُوْنًا عَلٰى طَاعَتِهِ وَ ثَبْتًا عَلٰى مُتَابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِي حَزْبِهِ وَ اَعْوَانِهِ وَ اَنْصَارِهِ وَ الرَّاضِيْنَ بِفِعْلِهِ وَ لَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيٰوَتِنَا وَ لَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتّٰى تَتَوَفَّانَا وَ نَحْنُ عَلٰى ذَلِكَ لَا شَاكِيْنَ وَ لَا نَاكِيْثِيْنَ وَ لَا مُرْتَابِيْنَ وَ لَا مُكْذِبِيْنَ

ترجمه : خدایا، عمرش را طولانی گردان و در مدتش بیفزا و او را یاری ده بر آنچه ولایتش را به او داده‌ای و تحت رعایتش گذاشته‌ای. و کرامت را برایش افزون فرما، زیرا اوست راهبر و رهیاب و قائم و استوار بر هدایت و پاک و باتقوی و پاکیزه و خالص و دوستدار و پسندیده و شکیبیا و شاکر و کوشا. خدایا یقینمان را از ما مگیر به واسطه طول مدت غیبت او و انقطاع خبرش از ما و فراموشمان مگردان یادش را و انتظار او و ایمان به حضرتش را و قوت یقین به ظهورش و دعا و رحمت و درودمان را برایش، تا طولانی بودن غیبت او ما را از قیامش نومید نگرداند و یقینمان درباره آن همانند یقینمان باشد درباره قیام پیامبرت - رحمت و درود تو بر او و خاندانش باد - و آنچه از وحی و تنزیل از جانب خدا آورده است. پس دل‌های ما را برای ایمان به حضرتش نیرومند گردان تا راهمان ببری به دست او بر طریق آشکار هدایت و شاهراه حق و طریقه میانه دین. و ما را برای اطاعت او نیرومند فرما و بر پیروی از او پایدارمان بدار و در گروه و یاران و انصارش و خوشنودان به کار او قرار ده. و این

توفیق و عقیده را از ما مگیر، نه در زندگی ما و نه به هنگام مرگمان، تا ما را بر این عقیده بمیرانی درحالی که شک‌کننده و پیمان‌شکن و اهل ریب و تکذیب نیستیم.

## شرح

آنجا که می‌گوید: **حتى تسلك بنا علی یدیة منهاج الهدی تا آخر**، نحویون گفته‌اند: "حتى" برای انتهای غایت است. در اینجا می‌توان دو غایت حسی و معنوی برای "حتى" تصور نمود:

**الف** - یعنی ذکر و انتظار امام را از یادمان مبر و یقین به قیام حضرتش را به ما مرحمت فرما و ایمان ما را به آن حضرت نیرومند گردان تا هنگامی که امام ظهور کند و تو ای خدا به دست مبارک او ما را در شاهراه هدایت قرار دهی و این همان غایت حسی است.

**ب** - و شاید مقصود این باشد که این مواهب را (که در بالا گفته شد) به ما مرحمت کن و ایمان به امام را در ما نیرومند گردان تا در اثر این سابقه ایمان و یقین، لیاقت و استحقاق رفتن راه آن حضرت را پیدا کنیم. این است معنای غایت معنوی و باطنی.

## اصل

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ أَيْدَهُ بِالنَّصْرِ وَ انصُرْ ناصِرِيهِ وَ اخذُلْ خاذِلِيهِ وَ دَمِدْمِ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ كَذَّبَ بِهِ وَ اظْهَرُ بِهِ الْحَقَّ وَ اَمْتٌ بِهِ الْجَوْرَ وَ اسْتَنْقِذْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الذُّلِّ وَ انْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ وَ اقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ اقْصِمْ بِهِ رُؤُسَ الضَّلَالَةِ وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ الْكَافِرِينَ وَ اَبْرِ بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ جَمِيعَ الْمُخَالَفِينَ وَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعُ مِنْهُمْ دِيَاراً وَ لَا تَبْقَى آثَاراً طَهَّرَ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ

ترجمه: خدایا، در فرَجش تعجیل فرما و او را به یاری خود مؤید بدار و یاری کن یاری کنندگانش را و واگذار و اگذارانش را و هلاک کن هر کس را که با او دشمنی ورزد و او را تکذیب نماید و آشکار گردان به وسیله او حق را و بمیران با او ستم و بیداد را و رهایی بخش بندگان مؤمنت را به وسیله او از خواری. زنده کن با او بلاد را و بکش به دست او جباران کفر را و نابود گردان به دست او سران گمراهی را و خوارگردان با او جباران و کافران را و هلاک گردان به دست او منافقان و پیمان شکنان و همه مخالفان و ملحدان را در مشارق زمین و مغاربش و در خشکی و دریا و دشت و کوهستانش تا دَیاری از آنان نگذاری (از بلای خود نرهانی) و آثاری از آنها بر جای ننهی. بلادت را از آنان پاک گردان و سینه‌های بندگان را از بابت آنها شفا ده.

## شرح

تمام این جمله‌ها در عین اینکه دعاست، اشاره به اموری است که تنها با ظهور حضرت صاحب الامر به روی زمین تحقق می‌یابد. در مورد امام، اخبار فراوان این مضمون را متضمن است که يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

یا آنجا که قرآن می‌فرماید :

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه و لو کره  
المشرون<sup>۱۴</sup>.

"اوست که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها  
غالب و پیروز گرداند گرچه مشرکان کراهت داشته باشند".

این امر عظیم جز به ظهور آن امام عظیم‌الشان هرگز تحقق نیابد. ابوبصیر  
گوید: از حضرت صادق تفسیر این آیه شریفه را پرسیدم. آن حضرت فرمود: سوگند  
به خدا تاویل این آیه نازل نشده. گفتم: قربانت گردم، کی تاویل آن نازل گردد؟  
فرمود: وقتی که قائم قیام کند اگر خداوند تعالی بخواهد.<sup>۱۵</sup>

### یک نکته لطیف

حدیثی از رسول اکرم نقل شده که فرود :

جعلت لی الأرض مسجداً و طهوراً. "زمین برایم مسجد و پاک کننده قرار داده  
شده است".

این حدیث مشهور است و فقهای عظام استفاده فقهی از آن برده‌اند. بعید نیست  
که در این کلام معجز نظام، اشاره‌ای به معنای آیه شریفه لیظهره علی الدین کلّه  
باشد. یعنی با ظهور حضرت صاحب‌الأمر، همه زمین مسجد و عبادتگاه و محل ظهور  
عدل و رحمت الهی گردد و کفر و عناد و بیدادگری از بسیط زمین رخت بریندد.

۱۴- صف: ۹.

۱۵- حدیث در کتاب "المحجة فی ما نزل القائم الحجة" صلوات الله علیه - تألیف علامه بزرگ  
سیدهاشم بحرانی ص ۲۲۶ آمده و اینکه می‌فرماید: سوگند به خدا تاویل این آیه نازل نشده، شاید  
مقصود این باشد که وقت تاویل نرسیده یا تحقق نیافته.

## اصل

وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَىٰ مِنْ دِينِكَ وَ اصْلِحْ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَ غَيِّرْ مِنْ سُنَّتِكَ  
 حَتَّىٰ يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَىٰ يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا صَاحِحًا لَا عِوَجَ فِيهِ وَ لَا بَدْعَةَ مَعَهُ حَتَّىٰ  
 تُطْفِئَ بَعْدْلَهُ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُ لِنَصْرِ  
 دِينِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَأْتَهُ مِنَ الْغُيُوبِ وَ اَطَّلَعْتَهُ عَلَى  
 الْغُيُوبِ وَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ نَقَيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ  
 عَلَىٰ آبَائِهِ الْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَىٰ شِيعَتِهِ الْمُتَّجِبِينَ وَ بَلِّغْهُمْ مِنْ اَمَالِهِمْ مَا يَأْمَلُونَ  
 وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مَنَا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّىٰ لَا تُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ  
 لَا تُطَلِّبَ بِهِ اِلَّا وَجْهَكَ

**ترجمه:** و تازه کن به وسیله او (امام علیه السلام) آن بخشی را از دینت که محو  
 گردیده و اصلاح فرما با او آنچه را که تبدیل شده از حکمت و تغییر یافته از سنتت،  
 تا دینت به وسیله او و به دست او تر و تازه و صحیح و جدید گردد که نه کجی در  
 آن باشد و نه بدعتی همراه آن بماند. تا خاموش کنی به عدل او آتش‌های کافران را،  
 زیرا او بنده توست، بنده‌ای که او را خاص خود فرمودی و او را برای یاری دینت  
 پسندیدی و به علمت او را برگزیدی و معصوم از گناهش کردی و از عیب‌ها دورش  
 داشتی و او را بر نهان‌ها و غیب‌ها آگاه ساختی و بر او انعام فرمودی و از زشتی‌ها  
 پاکش نمودی و از آلودگی و پلیدی نگاهش داشتی. خدایا، پس رحمت فرست بر او و  
 بر پدرانش که امامان پاکند و بر شیعیان برگزیده‌اش. و آنان را به آرزوهایشان برسان،  
 و خالص گردان آن را از ما (آن عقیده را که باعث دعا کردن ما شده یا خود دعا  
 کردن ما را) از هر شک و شبهه و ریا و سمعه و تظاهر، تا اراده نکنیم با آن غیر تو را  
 و نخواهیم بدان جز تو را.

## شرح

در این بخش از دعا می‌خوانیم و اطلعت‌ه علی‌الغیوب. "یعنی خدایا تو امام زمان را بر غیب‌ها آگاه ساختی". در قرآن کریم آیات متعددی علم غیب را مخصوص حضرت حق - جلّت عظمت‌ه - کرده و از غیر او سلب می‌کند. این یک اصل مسلم و صحیحی است که هیچ مسلمانی در آن شک ندارد، لکن صحبت در فهم صحیح آن آیات است. کج فهمی در قرآن و جمود بر ظاهر آیات و نظر تنگی در فهم معارف الهیه، باعث خسران دنیا و آخرت است. اکنون باید دید آیا این آیات با امثال این جمله‌ها و اطلعت‌ه علی‌الغیوب یا با جمله و ارتضاکم لغیبه که در زیارت جامعه کبیره آمده و مانند اینها منافات دارد؟ در اینجا چند مطلب اساسی، ارکان این بحث را تشکیل می‌دهد.

- چند نمونه از آیاتی که نفی علم غیب از غیر خدا می‌کند.
- آیاتی که گروهی را از نفی علم غیب استثنا نموده.
- اقوال مفسرین
- معنای اختصاص علم غیب به خداوند چیست؟
- آیا خداوند ائمه طاهرین را هم مانند پیامبران بر غیب مطلع می‌سازد؟



چند نمونه از آیاتی که نفی علم غیب از غیر خداوند می‌کند.

۱- وَ عِنْدَهُ مِفْتَاحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ.<sup>۱۶</sup>

"نزد اوست گنج‌های غیب که جز او کسی علم به آنها ندارد."

۲- قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ.<sup>۱۷</sup>

"بگو در آسمان‌ها و زمین غیب را جز خدا نمی‌داند."

آیاتی که گروهی را از نفی علم غیب استثناء می‌کند.

۱- وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَلِّعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَنْ رُسُلَهُ مِنْ يَشَاءُ.<sup>۱۸</sup>

"خدا شما را بر غیب مطلع نمی‌سازد لکن برمی‌گزیند از فرستادگانش هر که را که بخواهد."

۲- عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ.<sup>۱۹</sup>

"خدا دانای غیب است، پس کسی را بر غیب خود مطلع نسازد مگر پیامبری را که برای آگاه نمودن از غیب بپسندد."

### اقوال مفسرین :

در میان آیات مربوط به غیبت، شاید بتوان گفت که این آیه عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً و آیه بعدی آن، بیشترین بحث یا بزرگترین معرکه بحث علمی را در بین مفسرین از شیعه و سنی بر پا نموده است.

۱۶- انعام: ۵۹

۱۷- نمل: ۶۵

۱۸- آل عمران: ۷۹

۱۹- جن: ۲۶ و ۲۷

## گفتار زمخشری

زمخشری در تفسیر آیه شریفه می گوید :

و فی هذا ابطال الکرامات، لأنّ الذین تضاف إليهم و ان كانوا اولیاء مرتضین فلیسلوا برسول، و قد خصّ الله الرسول من بین المرتضین بالإطلاع علی الغیب<sup>۲۰</sup>.  
 "و این دلیل، کرامات را باطل می گرداند زیرا کسانی که کرامات به آنها نسبت داده می شود اگرچه اولیای مرتضین (اولیائی که خدا آنها را پسندیده و از آنها راضی است) هستند لکن پیامبر نیستند. و خدا تنها پیامبران را از میان مرتضین مخصوص اطلاع بر غیب قرار داده است."

اعتراض بر این سخن بسیار شده. ناصرالدین احمدبن منیر اسکندری مالکی در کتاب "الإنتصاف فیما تضمنه الکشاف من الاعتزال" گفته :

ادعی عامّاً و استدلاًّ خاصّاً، فإنّ دعواه ابطال الکرامات بجمیع انواعها، و المدلول علیه بالآیه الابطال اطلاع الولی علی الغیب خاصة.

مضمون اعتراض این است که آیه ناظر به مطلب خاصی است. زمخشری آن را دلیل ابطال همه کرامت‌ها گرفته است. کرامت که منحصر در علم غیب نیست. البته باید دانست که زمخشری، در میان دعوا نرخ طی کرده است، زیرا اکثر معتزله که زمخشری، خود از آنها است، قائل به بطلان کرامات هستند. تفتازانی در "شرح مقاصد" گفته :

و ذهب جمهور المسلمین الی جواز کرامة الاولیاء و منعه اکثر المعتزله<sup>۲۱</sup>.

یعنی "همه مسلمانان عقیده بر جواز صدور کرامت از اولیاء دارند و بیشتر معتزله آن را ممتنع دانسته‌اند."

ألوسی که از مشاهیر علمای اهل سنت است می گوید : اکثر اهل سنت بر این عقیده هستند که ولی، به کرامت از غیب آگاهی یابد.<sup>۲۲</sup>

۲۰- تفسیر کشاف ط قاهره مطبعة الإستقامة ۴/۵۰۶.

۲۱- شرح مقاصد ط ترکیه ۲/۱۰۳.

۲۲- روح المعانی ۲۷/۹۷.

ابن حجر عسقلانی در شرح حدیث مشهور مازال عبدی يتقرب الی بالنوافل حتی احبته فکنت سمعه الذی یسمع به، الخ، از ابن عطاء سکندری که از بزرگان علما و عرفای اهل سنت است نقل می کند که او گفته :

و فيه دلالة على جواز اطلاع الولی على المغييات باطلاع الله تعالى له، و لا يمنع من ذلك ظاهر قوله تعالى (عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احداً الا من ارتضى من رسول) فإنه لا يمنع دخول بعض اتباعه معه بالتبعية، لصدق قولنا: ما دخل على الملك اليوم الا الوزير، و من المعلوم انه دخل معه بعض خدمه<sup>۲۳</sup>.

"این حدیث دلالت دارد بر امکان مطلع شدن ولی از غیب، به یاری و اذن خداوند متعال، و این منافات با ظاهر گفتار خدای تعالی (عالم الغیب ...) ندارد. زیرا ما اگر بگوییم: امروز جز وزیر کسی به حضور شاه نرسید، راست گفته ایم، در صورتی که می دانیم برخی از خادمان وزیر به هنگام وارد شدن وی به حضور شاه همراهش بوده اند."

### گفتار فخر رازی

فخر رازی می گوید: مقصود از غیب در آیه شریفه فلا يظهر على غيبه، یک غیب است که آن روز قیامت باشد و مؤید این سخن، آیه قبلی است که در مورد قیامت است. و آیه دلالت نمی کند بر اینکه غیر رسل هیچ غیبی را ندانند. سپس می گوید:

و اعلم أنه لا بد من القطع بأنه ليس مراد الله من هذه الآية أن لا يُطلع أحداً على شيء من المغييات الا الرُّسل؛ و الذي يدلّ عليه وجوه:

احدها: أنه ثبت بالأخبار القريبة من التواتر أن شقاً و سطيحاً كانا كاهنين يجبران بظهور نبينا محمد — صلى الله عليه [و آله] و سلم — قبل زمان ظهوره؛ و كانا في العرب مشهورين بهذا النوع من العلم؛ حتى رجع إليهما كسرى في تعسرف

اخبار رسولنا محمد — صلى الله عليه [و آله] و سلم، فثبت أن الله تعالى قد يُطلع غير الرُّسل على شيء من الغيب.

و ثانيها : أن جميع أرباب الملل و الأديان مطبقون على صحّة علم التعبير و أن المعبر قد يخبر عن وقوع الوقائع الآتية في المستقبل و يكون صادقاً فيه.

و ثالثها : أن الكاهنة البغدادية التي نقلها السلطان سنجر بن ملك شاه من بغداد إلى خراسان و سألها عن الأحوال الآتية في المستقبل؛ فذكرت أشياء ثمّ إنها وقعت على وفق كلامها.

قال مصنف الكتاب ختم الله له بالحسنى : و أنا قد رأيت أناساً محققين في علوم الكلام و الحكمة حكوا عنها أنها أخبرت عن الأشياء إخباراً علي سبيل التفصيل و جاءت تلك الوقائع على وفق خبرها؛ و بالغ ابوالبركات في كتاب المعبر في شرح حالها؛ و قال: لقد تفحصت عن حالها مدة ثلاثين سنة حتى تيقنت أنها تخبر عن المغيبات إخباراً مطابقاً.

و رابعها : أنا نشاهد في أصحاب الإلهامات الصادقة و ليس هذا مختصاً بالأولياء بل قد يوجد في السُّحرة أيضاً يكون كذلك؛ و نرى الإنسان الذي يكون سهم الغيب على درجة طالعه يكون كذلك في كثير من أخباره؛ و إن كان قد يكذب أيضاً في أكثر تلك الأخبار؛ و نرى الأحكام النجومية قد تكون مطابقة للأمور؛ و إن كانوا قد يكذبون في كثير منها، و إذا كان ذلك مشاهداً محسوساً فالقول بأن القرآن يدلّ على خلافه مما يجزُّ الطعن إلى القرآن و ذلك باطل؛ فعلمنا أن التأويل الصحيح ما ذكرناه<sup>٢٤</sup>.

"بدان حقیقت این است که باید قطع کرد به اینکه مقصود خدا از این آیه این نیست که احدی را جز پیامبران بر هیچ چیزی از غیب مطلع نمی‌سازد و چندین وجه بر این گفته ما دلالت دارد :

اول : با اخبار نزدیک به متواتر ثابت شده "شق" و "سطیح"، دو کاهن بودند و از ظهور پیامبر ما حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - خبر می‌دادند پیش از آنکه زمان ظهور آن حضرت فرا رسیده باشد و این دو نفر در میان عرب به این نوع از دانش مشهور بودند تا جایی که کسری، در شناخت و به دست آوردن اخبار پیامبران و حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - به آن دو مراجعه کرد. پس ثابت شد که خدای تعالی، غیر پیامبران را نیز بر چیزی از غیب مطلع می‌گرداند.

دوم : پیروان همه ادیان، همگی علم تعبیر را صحیح می‌دانند و معبر گاهی از وقوع حوادثی در آینده خبر می‌دهد و صدق گفتارش آشکار می‌شود.

سوم : زن کاهنه بغدادی را که سلطان سنجر بن ملک‌شاه با خود به خراسان برد و از احوال و حوادث آینده از وی پرسید. آن زن از مسائل و حوادثی خبر داد سپس آنها بر وفق گفته او به وقوع پیوست.

مصنّف این کتاب - که خدا عاقبت او را نیکو گرداند - می گوید: من مردمان محقق در علوم کلام و حکمت را دیدم که گفتند آن زن بغدادی از چیزهایی به تفصیل خبر داد و وقایعی را که ذکر کرده بود بر وفق کلامش واقع شد. و ابوالبرکات<sup>۲۵</sup> در شرح حال آن زن در کتاب "المعتبر" سخن بسیار گفته و گفته:

۲۵- هبة الله بن علی بن ملکا البلدی مکنی به ابوالبرکات و ملقب به اوحد الزمان از بزرگان فلاسفه و اطباء بوده و در بغداد سکونت می کرده؛ ظهیر الدین بیهقی او را فیلسوف العراقین خوانده؛ ابوالبرکات یهودی بوده و در برهه‌ای از عمرش اسلام آورده. تاریخ وفاتش را ۵۴۷ و بعضی ۵۶۰ هجری گفته‌اند. کتاب "المعتبر" او در ۳ جلد در هند چاپ شده و نسخ آن بسیار کم است؛ گروهی از مؤلفین به جای المعتبر، کتاب "التعبیر" نوشته‌اند و این نشان می‌دهد که کتاب را ندیده بودند و در نقل‌هایی که از این کتاب می‌شده نساخ یا خود مؤلفین این تصحیف را به وجود آوردند.

- در جلد ۲ صفحه ۴۳۳ و ۴۳۴ کتاب المعتبر ط هند گفته: "و علانق النفوس بالأبدان قد تكون علی ما قیل غالباً قاهرة للنفس؛ معرفی لها فی شغل البدن و ما يتبعه حتى نضعف ارادتها و رؤيتها و تتبع ارادتها طباعها و قد تكون العلاقة ضعيفة لا تملك من النفس الا القليل من وسعها حتى تستولى الإرادة و الرؤية علی الطباع فی مثلها؛ فاذا كانت قوة الأولى ضعيفة ضيقة الوسع مع غرقها فی علاقتها صار الانسان الذی هی نفسه كالبهيمة فی عدم الرؤية و ضعفها؛ و اذا كانت الثانية قوية واسعة كان الإنسان الذی هی نفسه كالملك فی قوته و قدرته بحسب ارادته و مقتضى رؤيته؛ کم نرى من الناس من رؤيته و افكاره - و ان قويت - منصرفه الى احوال بدنه و دواعيه؛ لا تنفذ فيها و لا تجذب الا اليها؛ و متى جذبت الى امر عقلي و تفكر نظري نبت عنه و انشئت بأيسر دواعيها؛ فلا تستبعدن من هذا القياس ان تكون من النفوس نفس تملك رؤيتها و طباعها و تتحكم عليه حتى تنشى بمشيتها الى رؤيتها و تتوجه بوسعها الى ارادتها و تصرف طباعها فيها تشاء بالرؤية؛ فتفعل فی اجسام اخرى فعلاً يقارب فعلها فی البدن المخصوص بها صلاحاً او فساداً؛ كما تفعل اصابة العين فی اجسام اخرى من شق اراضی و تفجير عيون و هدم جبال و اسوار مما تحكى امثالها؛ الا ترى ان من النفوس ماله بفطرته من الحكمة العزیزية ما تصدق به احكامه و تخلص انظاده و تهتدي الى ما لا نسبة الى ما علمه معلمه؛ و كيف تنفذ فی ذلك بغير كلفة و لا مهل؛ بل تهتدي بقدر ما تنظر؛ فلا تضلّ و لا تتحیر؟

من سی سال از حال او تفحص نمودم تا یقین کردم به اینکه او به گونه‌ی مطابق با واقع از غیب خبر می‌دهد.

چهارم : ما در میان صاحبان الهامات راستین کسانی را می‌بینیم که گفته‌های صحیح و مطابق با واقع دارند و این مخصوص اولیا نیست بلکه در میان ساحران<sup>۲۶</sup>

المرأة العمياء التي رأيناها في بغداد و تكررت مشاهدتنا لها مذ مدة مديدة قدرها ما يقارب ثلاثين سنة و هي على ذلك الى الآن؛ تعرض عليها الخبايا فتدلّ عليها بأنواعها و اشكالها و مقاديرها و اعدادها؛ غريبها و مألوفها؛ دقيقها و جليلها، تجيب على اثر السؤال من غير توقف و لاستعانة بشيء من الأشياء؛ سوى انها كانت تلتمس اين يرى الذي سأل عنه ابوها؛ او يسمعه في بعض الأوقات دون بعض؛ و عند قوم دون قوم؛ فتتصور الدهماء ان الذي تقوله بإشارة من ابوها؛ و كان بالذي تقوله من الكثرة ما يزيد على عشرين كلمة اذا قيل بصريح الكلام الذي هو الطريق الأخصر في العبادة من الإشارة؛ و هو ربّما كان يقول اذا رأى ما يراه من اشياء كثيرة مختلفة الأنواع و الأشكال معا في مرة واحدة كلمة واحدة؛ و أقصاة كلمتين؛ و هي التي تكررهما في كل قول مع كل ما تسمع و ترى؛ فيقول: سلها؛ أو سلها تخبرك؛ أو قولي له؛ أو قولي باصغيرة؛ و لقد عانده يوماً و حاقتة في ان لا يقول البتة و أريته عدة اشياء فقال لفظة واحدة؛ فقلت له: الشرط أملك؛ فاغراض و احتدّ طيشه عن ان يملك نفسه؛ فباح بخبيئة و قال: و مثلك يظن انني اشرت الى هذا كله بهذه اللفظة الواحدة بلحن واحد و هيئة واحدة حتى ضجرنا و اشتدّ تعجبنا و رأينا ان هذه الإشارة لو كانت تتضمن هذه الأشياء لكانت اعجب من كل ما تقوله العمياء؛ و مع ذلك فكان ما يغلط فيه ابوها تقوله على معتقد ابوها؛ ثم تقول ما لا يعلمه ابوها من خبيئة في الخبيئة؛ فكانت تطلع مع ما تطلع عليه على ما في نفس ابوها. و حكاياتها اكثر من ان تعد، و عند كل واحد منها ما ليس عند الآخر، لأنها كانت تقول من ذلك على الإتصال لكل شخص و شخص جوابا بحسب السؤال".

۲۶- باید توجه داشت به اینکه مقصود فخر رازی این نیست که اولیا و ساحران را در يك مرتبه قرار دهد؛ مقصود او صرفاً ذکر مصداق و نمونه است از کسانی که از غیب به نحوی آگاهی می‌یابند؛ آگاه شدن اولیاء از مغیبات از راه تقرب و شرح صدر و نورانیت است؛ و آگاهی یافتن ساحران از غیب از راه کفر و ظلمت و شیطان است، ساحر تا دهها فرمان از شیطان نبرد نمی‌تواند يك عمل انجام دهد؛ حتی غیر ساحر نیز گاهی بازیچه دست شیطان می‌شود؛ بعضی از ارباب ریاضات غیر شرعی، خود و شاگردانشان را طعمه شیطان قرار می‌دهند؛ بیچاره شاگرد

نیز کسانی پیدا می‌شوند که اخبار صادقانه‌ای دارند و می‌بینیم انسانی را که سهم‌الغیب<sup>۲۷</sup> بر درجه طالعش می‌باشد همان‌گونه است در بسیاری از اخبار خود، اگرچه در اکثر آن اخبار دروغ می‌گویند. وقتی که همه این نمونه‌ها مشاهده شده و محسوس باشد، اگر بگوییم قرآن برخلاف اینها دلالت می‌کند، این گفتار منجر به طعن در قرآن خواهد بود. پس دانستیم تأویل صحیح همان است که ما گفتیم."

خیال می‌کند سیر در ملکوت می‌کند غافل از اینکه صدها فرسنگ از معارف اهل بیت - صلوات الله علیهم - دور افتاده؛ مطلب در این باره بسیار است و خود رساله مستقلی لازم دارد. مطلب مهم دیگری در مورد کشف اولیاء باید مورد توجه قرار گیرد؛ و آن مسأله محتوا در کشف و دانستن غیب است - باذن الله تعالی - اگر می‌بینیم یکی از اولیاء می‌گوید: فلانی فلان روز از سفر می‌آید، یا مریض خوب می‌شود، گمشده پیدا می‌گردد و امثال اینها؛ این خبرها اولاً بعد کاشفیت دارند، کشف از تقرب می‌کنند؛ البته در صورتی که ولی را خوب به ولایت شناخته باشیم؛ و ثانیاً گاهی برای هدایت شخصی، یا قضاء حوائج مردم است که خود جزء سلوک آن بزرگان حساب می‌شود، وگرنه این محتواها برای يك ولی و مقرب مهم نیست، ای بسا کشف‌های بزرگان محتوایی داشته باشد که برای امثال ما نتوانند اظهار کنند.

۲۷- سهم‌الغیب از اصطلاحات علم نجوم است؛ در فرهنگ آنندراج جلد ۲، صفحه ۴۸۲ ط لکهنو، گفته: "به قاعده علم نجوم سهام بسیار است... و نیکوتر از همه سهم السعادة و سهم الغیب است؛ سهم السعادة حاملی است از فلك البروج که بعد از او از درجه طالع بر توالی بروج مثل بعد قمر باشد از شمس علی التوالی؛ مثلاً هرگاه آفتاب در اول حمل و قمر در اول ثور باشد یا در اول جوزا؛ طالع سهم السعادة اول سرطان است؛ و شمس در اول حمل و قمر در بیست و پنج درجه و بیست و چهار دقیقه حمل باشد؛ بیست و پنج درجه و سی و هشت دقیقه از میزان سهم الغیب است". مرحوم حاج ملا احمد نراقی - قدس سره - در خزائن گفته: "سهم الغیب و آن نیز مثل سهم السعادة است، مگر اینکه در سهم الغیب به روز از ماه تا آفتاب گیرند و به شب از آفتاب تا ماه؛ بر عکس سهم السعادة است".



## گفتار بیضاوی

قاضی ناصرالدین بیضاوی که از مشاهیر علما و متکلمین اهل سنت است در تفسیر آیه شریفه چنین گفته است :

و استدلال به علی ابطال الکرامات؛ و جوابه تخصیص الرسول بالملك و الإظهار بما یكون بغير وسط؛ و کرامات الأولیاء علی المغیبات ائما تكون تلقیا عن الملائكة؛ کاطلاعنا علی احوال الآخرة بتوسط الأنبياء<sup>۲۸</sup>.

"با این آیه استدلال شده بر بطلان کرامات (اشاره به گفتار زمخشری است)، و جواب آن این است که بگویم : در اینجا مقصود از رسول تنها فرشته است و مقصود از آگاه ساختن از غیب، آگاه ساختن بدون واسطه است. کرامات اولیا و آگاهی یافتن آنها از غیب، با دریافت نمودن از فرشتگان است. مانند آگاهی یافتن ما از احوال آخرت که به توسط پیامبران حاصل می‌گردد."

این سخن از دانشمندی مانند بیضاوی، مایه شگفتی است که بگوید مقصود از رسول، فرشته است در صورتی که خود او در سطرهای قبلی همین مبحث، رسول را به معنای پیامبر بشری گرفته و گفته : خدا رسول را از غیب آگاه می‌سازد که گواهی بر پیامبری او باشد.

محمی‌الدین شیخزاده که شرح و حاشیه مبسوطی بر "تفسیر بیضاوی" دارد، سخن بیضاوی را چنین شرح نموده :

و تقریر الجواب ان المراد بالرسول الملك؛ و بالإظهار ما یكون بغير واسطة؛ فاللازم من الإستثناء ان یختص الإظهار بغير واسطة بالملك؛ وذلك لاینافی اطلاع الأولیاء علی بعض من الغیوب تلقیاً من الملائكة إلهاماً لهم الصادقة؛ و فيه بحث؛ لأنّ تخصیص الرسول بالملك یستلزم أن یكون اطلاع كل واحد من الأولیاء و الرسول علی الغیب بواسطة الملك؛ فلا یكون إخبار الأنبياء عن المغیبات معجزة لهم؛ و قد اشتهر بین العلماء أنه تعالی یطلع رسله علی ما یشاء من الغیب لیستدل علی نبوتهم

بالآية المعجزة و هي الإخبار عن الغيب على ما هو به؛ و الأظهر في الجواب أن يقال: الرسول من البشر يتلقى من الملك بالذات؛ و الولي لا يتلقى بالذات؛ بل بواسطة تصديقه بالنبي؛ فلاحاجة إلى تخصيص الرسول بالملك؛ لأن معنى الآية لا يطلع على الغيب المخصوص به علمه إلا الرسول من البشر؛ فإنه تعالى يطلع عليه بواسطة ان يتلقاه من الملك و بالذات؛ و لا يطلع الولي عليه بأن يتلقاه من الملك بالذات، و ذلك لا ينافي أن يتلقاه من الملك بواسطة تصديقه بالنبي — صلى الله عليه و آله و سلم؛ مع أنه يجوز ان يتلقى النبي الغيب من غير واسطة الملك؛ كما صرح به المصنف في قوله تعالى آخر جمعسق: "و ما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحياً" قال: إن المراد بالوحي ما يعم المشافه به؛ كما روى في حديث المعراج و الإسراء؛ فإنه يدل على أنه تعالى قد أظهر النبي على بعض المغيبات بلا واسطة؛ فكيف يجوز تخصيص الرسول بالملك؟<sup>۲۹</sup>

"تقرير و شرح جواب بیضاوی چنین است: چیزی که به طور مسلم از استثنا (یعنی الا من ارتضى من رسول) فهمیده می شود این است که آگاه ساختن از غیب بدون واسطه، مخصوص فرشته گردد و این منافات ندارد با مطلع شدن اولیا بر بعضی از غیب با دریافت نمودن الهامات صادقانه از فرشتگان. ولی این سخن جای بحث است، زیرا تخصیص رسول به فرشته (یعنی بگوییم مقصود از رسول تنها فرشته است)، مستلزم این است که آگاهی یافتن هر کدام از اولیا و پیامبران از غیب، به واسطه فرشته باشد. پس در این صورت، اخبار پیامبران از غیبها، معجزه برایشان حساب نمی گردد، حال آنکه مشهور در میان دانشمندان این است: خدای تعالی آگاه می سازد پیامبرانش را از هر چیز غیبی که بخواهد تا استدلال کند بر نبوتشان با آن آیت معجزه و آن عبارت است از اخبار از غیب به معنای حقیقی خود. و اظهر در جواب این است که گفته شود: رسول بشری دریافت می کند و می گیرد غیب را از فرشته، بالذات؛ لکن ولی دریافت نمی کند از فرشته بالذات، بلکه به واسطه تصدیق و یمانش نسبت به پیامبر. پس نیازی نیست به تخصیص و تفسیر رسول به فرشته،

زیرا معنای آیه چنین است : "خدا آگاه نمی‌سازد از غیبِ مخصوص خودش، جز رسولِ بشری را". پس او را مطلع سازد بر غیب به اینکه دریابد از فرشته، بالذات لکن ولیّ را مطلع نمی‌سازد بر آن به اینکه دریابد از فرشته بالذات. و آن منافات ندارد با اینکه ولیّ، غیب را دریابد و بگیرد از فرشته (نه بالذات) بلکه به واسطه تصدیق و ایمانش نسبت به پیامبر. افزون بر این جواب، جایز است پیامبر غیب را بدون واسطه فرشته دریابد چنانکه مصنف تصریح بدان نموده در آیه شریفه "و ما کان لبشر ان یکلمه الله الاّ وحياً" گفته : مراد از وحی چیزی است که گفتار با مشافهه را نیز در برگیرد چنانکه در حدیث معراج و اسراء روایت شده است. پس این دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی پیامبر را بر بعضی از مغیبات، بدون واسطه مطلع ساخته است. با این توضیح، تخصیص و تفسیر رسول به فرشته چگونه جایز می‌گردد؟

خواننده عزیز، کلام شیخزاده اگرچه خالی از غث و سمین نیست، ولی فواید لطیفی نیز دارد که شایان تأمل و دقت است.

### کلام ابوالسعود

ابوسعود محمد بن محمد العمادی در تفسیر خود "ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم" مشهور به تفسیر ابوالسعود، در تفسیر آیه شریفه گفته :  
و ليس فيه ما يدل على كرامات الأولياء و المتعلقة بالكشف؛ فإن اختصاص  
الغاية القاصية من مراتب الكشف بالرسل لا يستلزم عدم حصول مرتبة ما من تلك  
المراتب لغيرهم أصلاً؛ و لا يدعى أحد لأحد من الأولياء ما في رتبة الرسل عليهم  
السلام من الكشف الكامل الحاصل بالوحي الصريح<sup>۳۰</sup>.

"در این آیه چیزی نیست که دلالت بر نفی کرامات متعلق به کشف از اولیا کند  
زیرا اختصاص مرتبه نهائی از مراتب کشف به پیامبران، مستلزم این نیست که هیچ  
مرتبه‌ای از آن مراتب برای غیر آنان اصلاً حاصل نگردد و هیچ کس برای هیچ کدام  
از اولیا ادعا نمی‌کند آن مرتبه‌ای را که پیامبران در کشف کامل حاصل شده با وحی  
صریح دارند."

### سخن حقی بُروسوی

شیخ اسماعیل حقی بروسوی در تفسیر خود، سخن ابوالسعود را حرف به حرف  
تکرار نموده، به علاوه یک جمله کوتاه و پرمعنا. می‌گوید : **فیدخل في الرسول  
وارثه<sup>۳۱</sup>**، "وارث پیامبر داخل در حکم اوست". یعنی به اذن الله تعالی از غیب آگاه  
می‌گردد.

۳۰- تفسیر ابوالسعود ۴۷/۹.

۳۱- تفسیر روح البیان ۲۰۱/۱۰.

### گفتار حضرت علامه طباطبائی قدس الله روحه

علامه بزرگوار در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید: معنای آیه این است که خدا، عالم به کلّ غیب یعنی همه غیب‌ها است به علمی که مخصوص خود اوست. پس کسی را بر غیب که مختص خود اوست مطلع نمی‌گرداند و مفاد آن، سلب کلی است اگرچه بعضی از دانشمندان اصرار بر سلب جزئی بودن دارند. ظاهراً مقصود ایشان از بعضی، تفتازانی و آلوسی باشد، زیرا اولی در "شرح مقاصد" و دومی در "تفسیر" خود گفته‌اند که سلب جزئی است.

المعنى هو عالم كل غيب علماً يختص به؛ فلا يطلع على الغيب و هو مخصص به احداً من الناس؛ فالمفاد سلب كلي و ان اصرر بعضهم على كونه سلباً جزئياً<sup>۳۲</sup>.

حضرت علامه می‌فرماید: جمله فلا يظهر على غيبه احداً، عامی است که با جمله الا من ارتضى من رسول تخصيص یافته و این عام مخصص، تخصيص دیگری را از خود منع نمی‌کند.

عموم قوله: "فلا يظهر على غيبه احداً" لما خصص بقوله: "الا من ارتضى من رسول" عاد عاماً مخصصاً لا يابى تخصيصاً بمخصص آخر<sup>۳۳</sup>.

سپس علامه بزرگ، مخصص‌های دیگر را ذکر فرموده و به طور کلی، بحث شریف و مبسوطی در تفسیر آیه شریفه ایراد نموده است. طالبین تفصیل به تفسیر المیزان مراجعه فرمایند.

۳۲- المیزان ۵۳/۲۰.

۳۳- المیزان ۵۶/۲۰.

### تتمیم نفعه عمیم :

دیدیم که غالب مفسران و دانشمندان اسلام، آگاه شدن از غیب را - باذن الله تعالی - فقط مخصوص پیامبران نمی‌دانند. با آن تفصیلی که از نقل اقوال و مباحث به دست آمد، در این میان - همان‌گونه که پیشتر اشاراتی رفت - گروهی هستند که با یک جمود بر ظواهر آیات و با یک علم ناقص به مصداق **حفظت شیئاً و ضاعت عنك اشیاء**، وارد تفسیر کتاب الله می‌شوند و با این همه نقص در علم و نظرتنگی و سوءفهم در معارف آسمانی، خود را قطب فلک تحقیق می‌دانند و می‌گویند: اصلاً جز پیامبران، خدا غیب را مطلقاً در اختیار کسی قرار نمی‌دهد. افزون بر تمامی این گفتارها چند نمونه از کسانی که - باذن الله تعالی - بر غیب مطلع شده‌اند و پیامبر هم نبوده‌اند از خود قرآن یافتیم و خدای اکرم الأکرمین را بر این نعمت و هدایت شکرگزارم. **"الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لتهدی لولا ان هدانا الله"**.

یک نمونه، مادر حضرت موسی است. در قرآن می‌فرماید :

و اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه، فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم، و لا تخافی و

لا تحزنی انا را ذوه الیک و جاعلوه من المرسلین<sup>۳۴</sup>.

"به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، پس هرگاه بر وی بیمناک شدی، او را در دریا بیفکن و مترس و غم مخور. ما او را به تو باز آریم و از پیامبران‌ش قرار دهیم."

اکنون باید از این آقایان پرسید، آیا سرنوشت این کودک که خدا از آن خبر می‌دهد و مادر حضرت موسی را که پیامبر نیست بر آن مطلع می‌سازد، مصداق غیب نیست؟ ما نمی‌گوییم مقصود از وحی در و اوحینا الی ام موسی وحی بالمعنی الأخص است، بلکه مقصود وحی بالمعنی الأعم است و در این خصوص بحثی نداریم. محل شاهد ما، مطلع شدن غیرپیامبر بر غیب است - باذن الله - همان‌گونه که گفتیم.

نمونه دیگر حضرت مریم است. در قرآن می‌خوانیم :

إذ قالت الملائكة يا مريم انّ الله يبشرك بكلمة منه اسمه المسيح عيسى بن مريم  
وجيهاً في الدنيا و الآخرة و من المقربين<sup>۳۵</sup>.

”به یاد آور هنگامی را که فرشتگان گفتند ای مریم خدا تو را مژده می‌دهد به  
کلمه‌ای از خودش که نام آن مسیح عیسی پسر مریم است که در دنیا و آخرت  
آبرومند و از مقربان است.”

آیا حضرت مریم پیامبر بوده یا سرنوشت فرزند عزیز و بزرگوارش که پیش از  
ولادت به مادر نوید داده می‌شود، مصداق غیب نیست؟

## معنای اختصاص علم غیب به خدا

در قرآن آیات بسیاری دلالت دارند بر اینکه علم غیب مخصوص خدا است مانند: و عنده مفتاح الغیب لا یعلمها الا هو<sup>۳۶</sup>، قل ائما الغیب لله<sup>۳۷</sup>، و لله غیب السماوات و الارض<sup>۳۸</sup>. یا از قول پیامبران نقل می‌کند که می‌گفتند: ما غیب نمی‌دانیم، اگر می‌دانستیم خیر فراوان به دست می‌آوردیم و امثال اینها. مقصود از این آیه‌ها و این گونه گفتارها چیست؟

تا آنجا که فقیر می‌داند، بهترین جواب و سخن را در این مورد، علامه طباطبائی بیان فرموده است. علامه می‌فرماید:

قوله تعالى: "الا من ارتضى من رسول" استثناء من قوله "احداً" و "من رسول" بیان لقوله "من ارتضى". فیفید ان الله تعالى يظهر رسله على ما شاء من الغیب المختص فالآية اذا نضمت الى الآيات التي تخص علم الغیب به تعالى كقوله: "و عنده مفتاح الغیب لا یعلمها الا هو" و قوله: "و لله غیب السماوات و الارض" و قوله: "قل لا یعلم من فی السماوات و الارض الغیب الا الله" افاد ذلك من الأصالة و التبعية فهو تعالى یعلم الغیب لذاته؛ و غیره یعلمه بتعلیم من الله<sup>۳۹</sup>.

"گفتار خدای تعالی" "الا من ارتضى من رسول" استثناء است از "احداً" و "من رسول" بیان "من ارتضى" است. پس، از آیه استفاده می‌شود که خدای تعالی پیامبرانش را مطلع می‌سازد بر هر قسم از غیب مخصوص به خود که بخواهد. این آیه اگر ضمیمه گردد به آیاتی که علم غیب را به خدا اختصاص می‌دهد مانند این آیات (آیاتی که ذکر شد)، معنای اصالت و تبعیت به دست می‌آید. به این معنا که خداوند تبارک و تعالی غیب را بالأصالة و بالذات می‌داند و غیر خدا غیب را بالتبعیت و به تعلیم خدا می‌داند.

۳۶- انعام: ۵۹.

۳۷- یونس: ۲.

۳۸- نحل: ۷۷.

۳۹- المیزان ۵۳/۲۰.



علامه پس از فاصله‌ای از کلام دوباره مسأله اصالت را خاطر نشان کرده و می‌گوید:

و به يظهر ان ما حکى فى کلامه تعالى من انکارهم الغیب ارید به نفى الاصاله و الاستقلال<sup>۴۰</sup>. "با این بیان واضح و آشکار می‌گردد معنای آن گفتارهای پیامبران که در کلام خدا آمده که می‌گفتند: ما غیب نمی‌دانیم، مقصودشان نفی اصالت و استقلال بوده است یعنی ما بدون تعلیم و اراده حضرت حق غیب نمی‌دانیم."

### آیا خداوند ائمه طاهرین را هم مانند پیامبران بر غیب مطلع می‌سازد؟

مقام امیرالمؤمنین و یازده فرزند او از همه پیامبران جز رسول اکرم که او اشرف خلق است، از جمیع وجوه بالاتر است و این مسأله مورد اجماع علمای امامیه و از جمله مسائل مفروغ<sup>۴۱</sup> عنه است<sup>۴۱</sup>. علم غیب هم یکی از آن وجوه است زیرا ائمه طاهرین، وارثان اشرف و اعلم خلق از اولین و آخرین هستند. وارث پیامبر، باید از هر لحاظ با او مشابهت داشته باشد. ختم رسل، حیطة بر تمام موجودات دارد و کتاب نازل شده بر او جامع علوم و محیط به هر ظاهر و باطن است<sup>۴۲</sup>.

نام احمد نام جمله انبیاست . چون که صد آید نود هم پیش ماست

پس وارث او باید حیطة و اشراف بر عالم کون داشته باشد. برای ایضاح بیشتر و محض نمونه به ذکر چند حدیث می‌پردازیم.

در یک حدیث طولانی از امیرالمؤمنین که بخشی از آن وصف رسول اکرم و ائمه طاهرین می‌باشد چنین روایت شده:

۴۰- المیزان ۵۵/۲۰.  
۴۱- صدر المتألهین می‌فرماید: "قد ثبت بالبراهین النيرة و شواهد اهل البصيرة؛ ان الكمية الاتصالية الزمانية و هویاتها الامتدادية و ما يطابقها و ما یوازیها من الحوادث و الزمانیات و ما معها من الجواهر و الاعراض و الصور و الاشخاص كلها حاضرة عند الباری جل اسمہ و اهل القرب منه، و كلها متساوية الحضور لديه؛ متوافقة المثل بين يديه... و هذا مما لا يكشف الا لاهل البصية".

۴۲- مثنوی دفتر اول.

و عرف الخلق اقتدارهم علی الغیب بقوله : (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً) قال السائل : من هؤلاء الحجج؟ قال : هم رسول الله - صلی الله علیه و آله - و من حلّ محله من أصفیاء الله<sup>۴۳</sup>.

"و به مردم فهمانیده که آنان توانایی علم بر غیب دارند با گفتار خود (آیه شریفه). سائل گفت : آن حجت‌ها کیانند؟ فرمود : آنها عبارتند از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و کسانی که جای او بنشینند از برگزیدگان خدا".

محمد بن فضل هاشمی قضیه‌ای را در مورد حضرت رضا نقل می‌کند که مجمل آن چنین است : امام علیه السلام نزد ابن هذّاب خبری از غیب داد که مربوط به خود ابن هذّاب بود. او گفت : تصدیق نمی‌کنم، زیرا جز خدا غیب نمی‌داند. امام فرمود :

او لیس انه یقول : "عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضی من رسول فرسول الله صلی الله علیه و آله عند الله مرتضی، و نحن ورثة ذلك الرسول الّذی اطلعه الله علی ما یشاء من غیبه؛ فعلمنا ما کان و ما یشاء من غیبه".<sup>۴۴</sup>

"مگر خدا نمی‌گوید : (عالم الغیب...) رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نزد خدا مرتضی است (یعنی پسندیده) و ما وارثان آن پیامبر هستیم که خدا او را بر هر قسم از غیبش که خواسته مطلع ساخته، پس دانستیم آنچه واقع شده و آنچه واقع می‌شود تا روز قیامت".

ابوبصیر روایت می‌کند از حضرت باقر علیه السلام که فرمود :

ان لله عزّ و جلّ علمین؛ علم لا یعلمه الا هو؛ و علم علمه ملائکته و رسله علیهم السلام؛ فما علمه ملائکته و رسله فنحن نعلمه<sup>۴۵</sup>.

"خدای عز و جل را دو علم است، علمی که نداند آن را جز خود او و علمی که آن را به فرشتگان و پیامبران خود یاد داده. آنچه را بر فرشتگان و پیامبرانش تعلیم فرموده ما آن را می‌دانیم".

۴۲- تفسیر نور الثقلین ۴۴۴/۵.

۴۱- تفسیر نور الثقلین ۴۴۴/۵.

۴۰- تفسیر نور الثقلین ۴۴۲/۵.

ابوربیع شامی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود :  
الإمام اذا شاء ان يعلم علم<sup>۴۶</sup>. "امام هرگاه بخواهد چیزی بداند، می‌داند".

ابوبصیر می‌گوید : حضرت صادق علیه السلام فرمود :

ای امام لا يعلم ما یصیه و الی ما یصیر، فلیس ذلك بحجة الله علی خلقه<sup>۴۷</sup>.  
"هر امامی که نمی‌داند به او چه می‌رسد و سرانجامش چیست، او حجت خدا بر  
خلقش نیست".

عمروبن سعید مدائنی از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن  
حضرت فرمود :

اذا اراد الامام ان يعلم شیئاً اعلمه الله ذلك<sup>۴۸</sup>. "امام هرگاه بخواهد چیزی را بداند  
خدا آن را به او اعلام می‌کند".

گروهی از یاران حضرت صادق می‌گویند : از آن حضرت شنیدیم که می‌فرمود :  
إنی لأعلم ما فی السموات و ما فی الأرض و اعلم ما فی الجنة و اعلم ما فی النار. قال :  
ثم مکث هنیئة فرأی ان ذلك کبر علی من سمعه منه؛ فقال : علمت ذلك من کتاب  
الله عزّ و جلّ، ان الله عزّ و جلّ یقول : فیہ تبیان کل شیء<sup>۴۹</sup>.

"به راستی من می‌دانم آنچه در آسمان‌ها است و می‌دانم آنچه در زمین است و  
می‌دانم آنچه در بهشت است و می‌دانم آنچه در دوزخ است و می‌دانم آنچه بود و  
آنچه می‌باشد. سپس اندکی صبر کرد و دید این سخن بر هر که شنید گران آمد، پس  
فرمود : من این را از کتاب خدای عزّ و جلّ دانستم. خدا عزّ و جلّ می‌فرماید : "فیہ  
تبیان کل شیء".

۴۶- نور الثقلین ۴۴۲/۵.

۴۷- نور الثقلین ۴۴۳/۵.

۴۸- نور الثقلین ۴۴۳/۵.

۴۹- مرآة العقول ۱۳۰/۳.

- علامه مجلسی فرموده: (تبیان کل شیء) شاید نقل به معنا باشد؟ وگرنه در قرآن "و نزلنا علیک  
الکتاب تبیاناً لكل شیء" است. مسود این اوراق می‌گوید: نقل به معنا شاید از ناحیه روای حدیث  
بوده است.

**تبصره :**

احادیث در این معانی و مفاهیم از ساحت مقدسه ائمه طاهرین بسیار نقل شده. در میان احادیث، احادیثی با این مضامین که ائمه فرمودند : ما غیب نمی‌دانیم وارد شده. جمع بین این دو دسته احادیث با آن اصلی است که از علامه طباطبائی نقل کردیم که این نفی‌ها و انکارها ناظر به دانستن غیب بالأصله است. ائمه می‌فرمایند : اگر خدا غیب را در اختیار ما نگذارد ما غیب نمی‌دانیم. و این معنا بر کسی که مختصر تتبعی در قرآن و حدیث داشته باشد واضح و روشن است و هر موحدی می‌داند که تمام امور در عالم هستی به اذن و اراده حضرت حق است. ائمه اطهار مقامشان از عقول ما خارج است. حتی در میان شاگردان آنها که مختصر نوری از مشکات ولایت اقتباس نموده‌اند و پیوسته اهل بیت عصمت را با زبان حال چنین خطاب می‌کنند :

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد

کسانی وجود داشتند و دارند که اطلاعشان بر غیب - به اذن پروردگار متعال - به مراتب ثابت شده است. در همین زمان ما یا قرب زمان ما بزرگانی مانند حضرت آیت الله بهاء‌الدینی، سید العلماء العارفین سیدعلی قاضی تبریزی، قبله الزهاد و العلماء آقا میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، خاتم العرفاء و العلماء شیخ محمد بهاری، خاتم المجتهدین الأصفیاء حاج آقا جمال گلپایگانی، برهان الأصفیاء مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی، زبده اهل اللطائف و اللوائح مرحوم شیخ رجبعلی خیاط - قدس الله اسرارهم و افاض علینا من برکاتهم - و دهها امثال این بزرگان که در طول قرون و اعصار آمده‌اند و کراماتشان و اینکه به مراتب از غیب باخبر شده‌اند - باذن الله سبحانه و تعالی - از حد و حصر گذشته است.

## نتیجه

وجود پر نور حضرت خاتم السفراء الالهیین و وارث الأنبیاء و المرسلین، ثمرة فؤاد الرسول و المفتلذ من مهجة الزهراء البتول، كهف المضطربین بقية الله فی الأرضین مولانا صاحب الزمان - صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه الطاهرین - باذن الله تعالی از تمام اسرار و نوامیس کون باخبر است و اشراف بر عوالم هستی دارد و این است معنای و اطلعتہ علی الغیوب. همان گونه که ملاحظه فرمودید ما دلایل فراوان از احادیث و تفاسیر سنی و شیعه در مورد مسأله غیب آوردیم و اینها برای قانع ساختن و تفهیم اهل دانش و ارباب عقول سلیمه کافی است. ولی در خاتمه عرض می کنم نباید از مسأله محرّمیت غافل بود. عمق این قبیل مطالب با محرّمیت روشن می گردد. ولایت اسراری دارد که بی محرّمیت نتوان به آنها رسید. رزقنا الله تعالی و ایاکم تلک المرتبه انه جواد کریم.

## اصل

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا وَ غَيْبَةَ إِمَامِنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ  
بِنَا وَ تَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا  
اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِكَ عَنَّا بِفَتْحِ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ نَصْرِ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَ إِمَامِ عَدْلٍ تُظَهِّرُهُ  
إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَأْذِنَ لَوْلِيِّكَ فِي إِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ وَ قَتْلِ أَعْدَائِكَ فِي  
بِلَادِكَ حَتَّى لَا تَدْعَ لِلْجَوْرِ يَا رَبُّ دَعَامَةً إِلَّا قَصَمْتَهَا وَ لَا بَقِيَّةً إِلَّا أَفْنَيْتَهَا وَ لَا قُوَّةً إِلَّا  
أَوْهَنْتَهَا وَ لَا رُكْنًا إِلَّا هَدَمْتَهُ وَ لَا حَدًّا إِلَّا فَلَطْتَهُ وَ لَا سِلَاحًا إِلَّا أَكَلْتَهُ وَ لَا رَايَةَ إِلَّا  
نَكَسْتَهَا وَ لَا شُجَاعًا إِلَّا قَتَلْتَهُ وَ لَا جَيْشًا إِلَّا خَذَلْتَهُ وَ أَرْمِهِمْ يَا رَبُّ بِحَجَرِكَ الدَّامِغِ وَ  
أَضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ وَ بَأْسِكَ الَّذِي لَا تُرْدُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ وَ عَذِّبْ أَعْدَائِكَ  
وَ أَعْدَاءَ وَلِيِّكَ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِيَدِ وَلِيِّكَ وَ أَيْدِي عِبَادِكَ  
الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ اكْفِ وَلِيِّكَ وَ حُجَّتَكَ فِي أَرْضِكَ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَ كَيْدَ مَنْ أَرَادَهُ وَ أَمْكُرْ  
بِمَنْ مَكَرَ بِهِ وَ اجْعَلْ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَى مَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا وَ اقْطَعْ عَنْهُ مَادَّتَهُمْ وَ أَرْعَبْ  
لَهُ قُلُوبَهُمْ وَ زَلْزِلْ أَقْدَامَهُمْ وَ خُذْهُمْ جَهْرَةً وَ بَغْتَةً وَ شَدِّدْ عَلَيْهِمْ عَذَابَكَ وَ أَخْزِهِمْ فِي  
عِبَادِكَ وَ الْعَنَّهُمْ فِي بِلَادِكَ وَ أَسْكِنِهِمْ أَسْفَلَ نَارِكَ وَ أَحْطِ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِكَ وَ أَصْلِهِمْ  
نَارًا وَ أَحْشُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَارًا وَ أَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ فَإِنَّهُمْ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا  
الشَّهَوَاتِ وَ أَضَلُّوا عِبَادَكَ وَ أَخْرَبُوا بِلَادَكَ

اللَّهُمَّ وَ أَخِي بَوْلِيِّكَ الْقُرْآنَ وَ أَرِنَا نُورَهُ سَرْمَدًا لَا لَيْلَ فِيهِ وَ أَخِي بِهِ الْقُلُوبَ  
لَمِيَّةً وَ اشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوَعْرَةَ وَ اجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ وَ أِقِمْ بِهِ  
لِحُدُودِ الْمُعْطَلَّةِ وَ الْأَحْكَامِ الْمُهْمَلَةِ حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَ لَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ وَ  
جَعَلْنَا يَا رَبُّ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ مُقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ وَ الْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَ الرَّاظِينَ بِفِعْلِهِ وَ  
لِمُسْلِمِينَ لِأَحْكَامِهِ وَ مِمَّنْ لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى التَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ

وَ أَنْتَ يَا رَبُّ الَّذِي تَكْشِفُ الضُّرَّ وَ تُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاكَ وَ تُنْجِي مَنْ  
 الْكَرْبِ الْعَظِيمِ فَاكْشِفِ الضُّرَّ عَنِّي وَ لِيَّكَ وَ اجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا ضَمَنْتَ لَهُ  
 اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَعْدَاءِ آلِ  
 مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْحَنْقِ وَ الْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ  
 السَّلَامُ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَاعِدْنِي وَ اسْتَجِرْ بِكَ فَاجِرْنِي  
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي بِهِمْ فَائِزاً عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَ  
 الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ آمِينَ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

ترجمه: خدایا، ما به پیشگاهت شکایت می‌کنیم از نبودن پیغمبرمان و غیبت  
 امامان و سختی زمانه بر ما و وقوع آشوب‌ها به ما (هجوم آشوب‌ها بر ما) و  
 همدستی دشمنان علیه ما و بسیاری دشمنان مان و اندک بودن شماره‌مان.

خدایا، بگشا این (گرفتاری) را از ما به فتوحی از خودت که در آن تعجیل فرمایی  
 و نصرتی از جانبت که آن را قوی و ارجمند داری و امام عدلی که او را آشکار سازی  
 ای معبود حق؛ آمین.

خدایا، ما از تو می‌خواهیم به ولایت اذن دهی در آشکار نمودن عدلت در میان  
 بندگان و کشتن دشمنانت در بلاد، تا نگذاری ای پروردگار من برای ستم ستونی  
 جز اینکه بشکنی و نه بقیه‌ای جز اینکه آن را نابود سازی و نه نیرویی جز اینکه آن  
 را سست کنی و نه رکنی جز اینکه آن را ویران نمایی و نه دمشیری جز اینکه  
 آن را کند سازی و نه سلاحی جز اینکه آن را از کار اندازی و نه پرچمی جز اینکه آن  
 را سرنگون کنی و نه پهلوانی جز اینکه آن را بکشی و نه لشگری جز اینکه از هم  
 بیاشی (بی یاری و نصرتشان بگذاری در نتیجه از هم پاشیده شوند). بزن آنان را ای  
 پروردگار من با سنگ کوبنده‌ات و بزن آنها را با شمشیر برنده‌ات و با سختی و قهرت  
 که آن را از گروه مجرمان برنگردانی و عذاب کن دشمنانت را و دشمنان ولایت و

دشمنان رسولت را - صلوات تو بر او و خاندانش - به دست ولایت و دستان بندگان مؤمنت.

خدایا کفایت کن ولایت و مُجَبَّت را در روی زمین از هراس دشمنانش (او را از شر دشمن حفظ فرما) و نیرنگ هر کسی را که در پی آن حضرت باشد (یعنی در پی او باشد که به او آزاری برساند). و مکر کن به هر کسی که به او مکر کند. حادثه بد در برگیرنده را قرین کسی ساز که در حق او بدی بخواهد، و بیر از او ماده آنان را (یعنی ماده دشمنان را) و دل‌هایشان را برای آن حضرت به هراس انداز (یعنی رعب در قلوب دشمنان بینداز) و پاهایشان را بلرزان و آنان را اخذ کن آشکارا و ناگهانی و عذابت را بر آنها سخت گردان و خوارشان کن در میان بندگان و لعنشان کن در بلاد و ساکنشان کن در پایین‌ترین جای آتشت و سخت‌ترین عذابت را فراگیرشان فرما، و آنان را در آتش جای ده و گورهای مردگانشان را پر آتش کن و آنها را در آتش سوزانت وارد کن (و نگهدار)، زیرا آنان نماز را پایمال نمودند و در پی شهوت‌ها و هوسرانی‌ها رفتند و گمراه کردند بندگان را و بلاد را ویران کردند.

خدایا زنده کن به ولایت قرآن را و نورش را نشانمان ده پیوسته که شبی در آن نباشد و شفا بخش به وسیله او سینه‌های کینه‌دار را و آرای مختلف را به وسیله او بر حق متفق گردان و به پادار به دست او حدود تعطیل شده و احکام واگذاشته را تا نماند حقی جز اینکه آشکار گردد و نه عدلی جز اینکه بدرخشد. ای پروردگار من، ما را از یاران و تقویت‌کنندگان حکومت او و فرمان‌برداران در برابر امرش و از خشنودان به فعلش و تسلیم‌شوندگان به احکامش قرار ده و ما را از کسانی قرار ده که با وجود او نیازی به تقیه از خلقت نباشد.

و تو ای پروردگار من خدایی هستی که گرفتاری و بدحالی را برطرف سازی و بی‌چاره را جواب دهی آنگاه که تو را بخواند و می‌رهانی از اندوه و سختی بزرگ، پس گرفتاری و بدحالی را از ولایت برطرف گردان و او را خلیفه خود در زمینت قرار ده چنانکه برایش ضمانت فرموده‌ای.



خدایا، مرا از خصمان آل محمد - علیهم السلام - قرار مده، و مرا از دشمنان آل محمد - علیهم السلام - قرار مده و مرا از صاحبان کینه و خشم بر آل محمد - علیهم السلام - قرار مده. من پناه می‌برم به تو از آن، پس پناهم ده. و زینهار خواهم از تو پس زینهارم ده.

خدایا، رحمت فرست بر محمد و خاندان محمد و مرا به وسیله آنان (یا به احترامشان) در دنیا و آخرت نزد خودت رستگار و از مقربان قرار ده؛ آمین ای پروردگار جهانیان.

## شرح

آنجا که می‌فرماید: و اقطع عنه مادّهم، در نسخه "مصباح المتهجد" و در "بحار الأنوار" و نسخه‌های تصحیح شده "مفاتیح الجنان" چنین آمده، ولی در چاپ اول "جمال الأسبوع"، و اقطع عنهم با ضمیر جمع نوشته شده است. پس از لحاظ ترجمه و تفسیر جمله، سه صورت می‌توان تصور کرد:

الف - با ضمیر مفرد بخوانیم: و اقطع عنه مادّهم و "ماده" را به معنای ریشه و آنچه شیئی از آن ترکیب یافته و بدان قائم است بگیریم، همان‌گونه که منبع چشمه را ماده نهر می‌نامند و چنین معنا کنیم: ریشه و بنیاد گروه دشمن را از امام زمان قطع کن. یعنی دشمنان را نابود کن تا وجودشان به کلی از محیط و ساحت مقدسه امام دور شود و بریده گردد.

ب - با ضمیر مفرد بخوانیم و "عن" را به معنای استعانت بگیریم<sup>۵۰</sup> و "ماده" را در همان معنای قبلی به کار ببریم یا به معنای عدّه و عدّه<sup>۵۱</sup> جنگی تفسیر کنیم که معنا چنین می‌شود: به دست امام، ریشه و بنیاد دشمن را برکن، یا به دست آن حضرت عدّه و عدّه دشمن را در هم شکن.

۵۰- تاج العروس (۳۸۴/۹) ده معنای برای (عن) ذکر کرده که یکی از آنها استعانت است.

۵۱- لسان العرب (۳۹۸/۳) گفته: "و كل ما اعنت به قوماً فی حرب او غیره فهو مادة لهم".

ج - با ضمیر جمع بخوانیم : و اقطع عنهم ما دقتم، یعنی خدایا، یاری‌ها و ذخائر جنگی دشمن را از آنان قطع کن تا بی‌یار و پشتیبان گردند و از هم بیاشنند. چنانکه حضرت سیدالسادین - صلوات الله و سلامه علیه - در دعای خود برای مرزداران اسلام، دشمنان اسلام را چنین نفرین می‌کند :

و اقطع عنهم المدد؛ انقص منهم العدد. "یعنی یاری و پشتیبانی را از آنها قطع کن و از تعدادشان بکاه"<sup>۵۲</sup>.

اللهم كن لوليك الحجة بن الحسن صلواتك عليه و على آبائه في هذه الساعة و في كل ساعة ولياً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عيناً حتى تسكنه ارضك طوعاً و تمتعه فيها طويلاً.

تمام شد تسويد اين اوراق به دست بنده فقير قليل البضاعة، كثير الإضاعة السيد عبد الله الفاطمي (المدعو بفاطمي نيا) ابن العارف بالله العلم الحجة الحاج سيد اسماعيل الأصفهاني حشره الله تعالى مع اصفائه، الذي كان متوسلاً الى الله سبحانه بالحجة المنتظر — صلوات الله عليه — طيلة حياته الشريفة المباركة، و كان لسان حاله دائماً هذا البيت:

تَزِيلُكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهْتُ رِكَابِي      وَ ضَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ

رزقنا الله سبحانه هذه الحالة بمنه و رحمته؛ و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين المعصومين و على جميع الأنبياء و المرسلين و الملائكة المقربين و الشهداء و الصديقين و سلم تسليماً كثيراً و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين.





اللهم عرفني نفسك فإنك إن لم تعرفني نفسك لم أعرف رسولك اللهم عرفني رسولك فإنك إن لم تعرفني رسولك لم أعرف حجتك اللهم عرفني حجتك فإنك إن لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني. اللهم لا تمنني ميتة جاهلية ولا ترغ قلبي بعد إذ هديتني اللهم فكما هديتني لولاية من فرضت علي طاعته من ولاية ولاة أمرك بعد رسولك صلواتك عليه وآله حتى واليت ولاة أمرك أمير المؤمنين علي بن أبي طالب والحسن والحسين وعلياً ومحمداً وجعفرأ وموسى وعلياً ومحمداً وعلياً والحسن والحجة القائم المهدي صلواتك عليهم أجمعين اللهم فثبتني على دينك واستعملني بطاعتك ولين قلبي لولي أمرك وعافني مما امتحنت به خلقك وثبتني على طاعة ولي أمرك الذي سترته عن خلقك وبإذنك غاب عن بريتك وأمرك ينتظر وأنت العالم غير المعلم بالوقت الذي فيه صلاح أمر وليك في الاذن له بإظهار أمره وكشف ستره فصبرني على ذلك حتى لأحب تعجيل ما أخرت ولا تأخير ما عجلت ولا كشف ما سترت ولا البحث عما كتمت ولا أنزعك في تدبيرك ولا أقول لم وكيف وما بال ولي الأمر لا يظهر وقد امتلأت الأرض من الجور وأفوض أموري كلها إليك اللهم إني أسئلك أن تريني ولي أمرك ظاهراً نافذاً الأمر مع علمي بأن لك السلطان والقدرة والبرهان والحجة والمشية والحوال والقوة فافعل ذلك بي وجميع المؤمنين حتى ننظر إلى ولي أمرك صلواتك عليه ظاهر المقالة واضح الدلالة هادياً من الضلالة شافياً من الجهالة أبرز يا رب مشاهدته وثبت قواعده واجعلنا ممن تفر عينه برؤيته وأقمنا بخدمته وتوفنا على ملته واحشرونا في زمرة اللهم أعذه من شر جميع ما خلقت وذرات وبرأت وأنشأت وصورت واحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ومن فوقه ومن تحته بمنظك الذي لا يضيع من حفظته به واحفظ فيه رسولك ووصي رسلك عليه وآله السلام اللهم ومد في عمره وزد في أجله وأعنه على ما وليته واسترعيته وزد في كرامتك له فإنه الهادي المهدي والقائم المهتدي والطاهر التقى الزكي النقي الرضي المرضي الصابر

الشُّكُورُ الْمُجْتَهِدُ اللَّهُمَّ وَ لَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَ انْتِظَارَهُ وَ الْإِيمَانَ بِهِ وَ قُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَ الدُّعَاءَ لَهُ وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يُقْنَطْنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ قِيَامِهِ وَ يَكُونَ يَقِينًا فِي ذَلِكَ كَيْقِينَا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيلِكَ فَقَوِّ قُلُوبَنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَ الْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى وَ قَوِّنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ ثَبِّتْنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِي حَزْبِهِ وَ اعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ الرَّاظِينَ بِفِعْلِهِ وَ لَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَ لَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَفَّانَا وَ نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ لَا شَاكِينَ وَ لَا نَاكِثِينَ وَ لَا مُرْتَابِينَ وَ لَا مُكَذِّبِينَ اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ أَيْدَهُ بِالنَّصْرِ وَ انْصُرْ نَاصِرِيهِ وَ اخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَ دَمِّمْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ كَذَّبَ بِهِ وَ أَظْهَرَ بِهِ الْحَقَّ وَ أَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ اسْتَنْقِذْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الدُّلِّ وَ انْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ وَ اقْتُلْ بِهِ جَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ اقْصِمْ بِهِ رُؤُسَ الضَّلَالَةِ وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ الْكَافِرِينَ وَ اَبْرُ بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ جَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدْعَ مِنْهُمْ دِيَارًا وَ لَا تُبْقِيَ اثَارًا طَهَّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ اصْلِحْ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَ غَيِّرْ مِنْ سُنَّتِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًا جَدِيدًا صَاحِحًا لَا عِوَجَ فِيهِ وَ لَا بِدْعَةَ مَعَهُ حَتَّى تُطْفِئَ بَعْدَلَهُ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ فَائِةَ عَبْدِكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُ لِنَصْرِ دِينِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّائَتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ أَطْلَعْتَهُ عَلَى الْعُيُوبِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ نَقَيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَى شَيْعَتِهِ الْمُتَتَجِبِينَ وَ بَلِّغْهُمْ مِنْ أَمَالِهِمْ مَا يَأْمَلُونَ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مَتَا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّى لَا تُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا تُطَلِّبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَ غَيَّبْنَا أَمَانًا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِكَ عَنَّا بِفَتْحِ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ نَصْرِ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَ إِمَامِ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ إِلَهُ

الْحَقُّ آمِينَ اللَّهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ اَنْ تَاذِنَ لِرَبِّكَ فِي اِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ وَ قَتْلِ اَعْدَائِكَ فِي بِلَادِكَ حَتَّى لَا تَدْعَ لِلْجَوْرِ يَا رَبِّ دَعَامَةً اِلَّا قَصَمْتَهَا وَ لَا بَقِيَّةً اِلَّا اَفْنَيْتَهَا وَ لَا قُوَّةً اِلَّا اَوْهَنْتَهَا وَ لَا رُكْنًا اِلَّا هَدَمْتَهُ وَ لَا حَدًّا اِلَّا فَلَطْتَهُ وَ لَا سِلَاحًا اِلَّا اَكَلْتَهُ وَ لَا رَايَةً اِلَّا نَكَّسْتَهَا وَ لَا شُجَاعًا اِلَّا قَتَلْتَهُ وَ لَا جَيْشًا اِلَّا خَذَلْتَهُ وَ اَرْمِهِمْ يَا رَبِّ بِحَجْرِكَ الدَّامِغِ وَ اضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ وَ بَاسِكَ الَّذِي لَا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ وَ عَذِّبْ اَعْدَائِكَ وَ اَعْدَاءَ وَلِيِّكَ وَ اَعْدَاءَ رَسُوْلِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِبِيْدِ وَلِيِّكَ وَ اَيْدِي عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ اكْفِ وَلِيِّكَ وَ حُجَّتَكَ فِي اَرْضِكَ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَ كَيْدَ مَنْ اَرَادَهُ وَ اَمْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بِهِ وَ اجْعَلْ دَائِرَةَ السُّوْءِ عَلٰى مَنْ اَرَادَ بِهِ سُوْءًا وَ اَقْطَعْ عَنْهُ مَادَّتَهُمْ وَ اَرْعَبْ لَهُ قُلُوْبَهُمْ وَ زَلْزِلْ اَقْدَامَهُمْ وَ خُذْهُمْ جَهْرَةً وَ بَغْتَةً وَ شَدِّدْ عَلَيْهِمْ عَذَابَكَ وَ اَخْزِهِمْ فِي عِبَادِكَ وَ الْعَنَّهُمْ فِي بِلَادِكَ وَ اَسْكِنُهُمْ اَسْفَلَ نَارِكَ وَ اَحْطُ بِهِمْ اَشَدَّ عَذَابِكَ وَ اَصْلِهِمْ نَارًا وَ اَحْشُ قُبُوْرَ مَوْتَاهُمْ نَارًا وَ اَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ فَائْتَهُمْ اَضَاعُوا الصَّلُوَةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ وَ اَضَلُّوا عِبَادَكَ وَ اَخْرَبُوا بِلَادَكَ اللَّهُمَّ وَ اَحْيِ بِوَلِيِّكَ الْقُرْآنَ وَ اَرِنَا نُوْرَهُ سَرْمَدًا لَا لَيْلَ فِيهِ وَ اَحْيِ بِهَ الْقُلُوْبَ الْمَيِّتَةَ وَ اَشْفِ بِهَ الصُّدُوْرَ الْوَعْرِةَ وَ اجْمَعْ بِهَ الْاَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلٰى الْحَقِّ وَ اَقِمْ بِهَ الْحُدُوْدَ الْمُعْطَلَةَ وَ الْاَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ اِلَّا ظَهَرَ وَ لَا عَدْلٌ اِلَّا زَهَرَ وَ اجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ اَعْوَانِهِ وَ مُقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ وَ الْمُؤْتَمِرِينَ لِاَمْرِهِ وَ الرَّاضِيْنَ بِفِعْلِهِ وَ الْمُسْلِمِيْنَ لِاَحْكَامِهِ وَ مِمَّنْ لَا حَاجَةَ بِهَ اِلَى التَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ وَ اَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ الضُّرَّ وَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاكَ وَ تُنْجِيْ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ فَاكْشِفِ الضُّرَّ عَنْ وَلِيِّكَ وَ اجْعَلْهُ خَلِيْفَةً فِي اَرْضِكَ كَمَا ضَمَنْتَ لَهُ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِيْ مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ لَا تَجْعَلْنِيْ مِنْ اَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ لَا تَجْعَلْنِيْ مِنْ اَهْلِ الْحَنَقِ وَ الْغَيْظِ عَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَائِيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَاعِزَّنِيْ وَ اسْتَجِيْرُ بِكَ فَاجِرْنِيْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِيْ بِهِمْ فَاثِرًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ.





## بسم الله الرحمن الرحيم

واقعه "غدیر خم" یکی از پرآوازه‌ترین و مهم‌ترین وقایع تاریخ اسلام است. حضرت شیخ‌الحفاظ خاتم‌المحققین، زین‌المجتهدین علامه امینی - قدس الله سره - (درگذشته ۱۳۹۰ هـ.ق) در کتاب پر نور "الغدیر"، احادیث غدیر را از سیصد و شصت راوی و یکصد و ده تن صحابی و هشتاد و چهار تابعی نقل می‌کند. علامه بزرگوار در مجلدات چاپ شده غدیر از یکصد و ده شاعر یاد می‌کند [با شرح حال و ذکر شعر] که در طول قرون و اعصار، واقعه غدیر را به رشته نظم بردند. در میان آنان شعرای گرانقدری مانند شریف مرتضی، شریف رضی، ابوالعلاء معری، ابوتمام و مهیار دیلمی دیده می‌شود.

پیش‌تر از علامه امینی، دانشمندان بسیاری در موضوع غدیر و مسأله خلافت و ولایت حضرت سید اوصیا، امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه و علی اولاده الطاهرین - کتاب‌ها و رساله‌ها تدوین نموده‌اند که یکی از آن جمع کثیر و جم غفیر، عالم مجاهد

و دانشمند پرتلاش، علامه دهر آیت الله الباهرة حضرت میرحامد حسین نیشابوری هندی - قدس الله لطیفه و اجزل تشریفه - مؤلف کتاب بزرگ "عقبات الأنوار" می باشد.

پس از این همه شواهد و دلائل و تلاش‌ها، امروز مسأله غدیر مسأله‌ای است مفروغ عنه و اگر کسی بخواهد به عنوان اثبات غدیر کتابی یا مقاله‌ای سازد، درست به کسی ماند که می‌خواهد در اثبات زوجیت اربعه و امثال آن بحث کند. یا اگر کسی بخواهد در مسأله غدیر اندک تشکیکی کند یا آن را انکار نماید، به طور مسلم انکار یقینات کرده است و این انکار، یا ناتوانی فرد را نشان دهد و یا از مکابره و عناد سرچشمه گیرد.

در این رساله چند حدیث برای تبرک و محض نمونه در موضوع غدیر و نیز چند حدیث برای تیمن و تبرک از فضائل بی‌پایان صاحب غدیر آمده.

### و اما فضائل صاحب غدیر :

دانشمند بزرگ معتزلی، ابن ابی‌الحدید مدائنی (درگذشته ۶۵۵ هـ . ق) در مقدمه شرح خود بر نهج البلاغه گوید :

و اما أقول فی رجل أقرّله أعداؤه و خصومه بالفضل و لم یکنهم جحد مناقبه و لا کتمان فضائله. فقد علمت أنه استولى بنو أمیة علی سلطان الاسلام فی شرق الأرض و غربها و اجتهدوا بكل حيلة فی إطفاء نوره، و التّحریر علیه و وضع المعایب و المثالب له و لعنوه علی جمیع المنابر و توعدوا مادحیه بل حبسوه و قتلوه. و منعوا من رواية حدیث یتضمّن له فضیلة، أو یرفع له ذکراً حتّی حظروا أن یسمی أحد باسمه. فمأزاده ذلك الّا رفعة و سمواً و کان کالمسک کلّما ستر انتشر عرفه و کلّما کتم تضوّع نشره و کالشمس لاتستر بالراح و کضوء النهار إن حجبت عنه عین واحدة أدرکت عیون کثیرة.<sup>۱</sup>

## ترجمه :

"چه بگویم دربارهٔ مردی که دشمنانش همگی به فضل او اقرار آوردند و از انکار مناقب و پوشاندن فضائلش ناتوان گشتند. تو خوب می‌دانی که بنی‌امیه بر شرق و غرب بلاد اسلامی سلطه یافتند و با داشتن آن قدرت، برای خاموش کردن نور مولا و پاشیدن بذر دشمنی او در دل‌ها، دست به هر حیلتی زدند و چاره‌ها اندیشیدند مانند اینکه تهمت‌ها و افتراها درباره‌اش ساختند و او را بر بالای منابر ناسزا گفتند [و العیاذ بالله] مدح‌کنندگان او را تهدید نمودند، بلکه آنان را به حبس کشیدند و کشتند. و از روایت هر حدیثی که فضیلتی برای او در بر داشت یا یادی از او بلند می‌داشت جلوگیری نمودند. تمامت این کارها جز بلندی و عظمت بر وی نیفزود؛ همانند مشک که هرچه پوشیده شود بوی خوش آن بیشتر نشر گردد یا مانند خورشید که با کف‌دستان نتوان آن را پوشاند و یا به سان روشنی روز که اگر چشمی آن را نبیند، چشمان بسیار آن را ببینند."

پس باید گفت:

آب دریا را اگر نتوان کشید      هم به قدر تشنگی باید چشید

و خدا رحمت کند صاب بن عبّاد را که گفت:

أنا وَ جَمِيعُ مَنْ فَوْقَ التُّرابِ      فِدَاءُ تُرابِ نَعْلِ أَبِي تُرابِ

این فقیر عرض می‌کند: جان ناقابل‌م فدای تراب نعل محبتین ابی‌تراب - صلوات الله علیه - . و أنا الفقیر الی الله السید عبدالله الفاطمی [المدعو بفاطمی نیا] ابن العارف بالله تعالی العلامة الحجّة الحاج سید اسماعیل الأصفیائی حشره الله مع أصفیائه - صلوات الله علیهم اجمعین - و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین.

## حدیث اول

از کتاب "امالی"، مجلس بیست و ششم حدیث (۸) تألیف رئیس المحدثین ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (درگذشته ۳۸۱ هـ.ق) معروف به شیخ صدوق و ابن بابویه - اعلی الله مقامه - . شیخ صدوق جایگاه بزرگی در دانش دارد و کتب زیادی تألیف نموده و افتخار تألیف یکی از کتب اربعه شیعه نصیب او گردیده که عبارت باشد از کتاب نورانی "من لا یحضره الفقیه". علامه حلی در شرح حال صدوق فرموده :

"ورد بغداد سنه ۳۵۵ و سمع منه شیخ الطائفه و هو حدث السن".

یعنی به سال ۳۵۵ وارد بغداد شد و شیوخ علم از او اخذ حدیث کردند در حالی که او جوان بود.

قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : يوم غدیر خم أفضل أعياد أمتی.

ترجمه :

رسول اکرم فرمود : روز غدیر خم بهترین اعیاد امت من است.

## حدیث دوم

از همان کتاب مجلس اوّل حدیث (۲) :

عن أبي هريرة : من صام يوم ثمانية عشرة من ذي الحجة كتب الله له صيام ستين شهراً؛ و هو يوم غدیر خمّ لما أخذ رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - بيد علي بن أبي طالب - عليه السلام - و قال : أأنت أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا : نعم يا رسول الله؛ قال : من كنت مولاه فعلى مولاه. فقال له عمر : بخ بخ! يا بن أبي طالب، أصبحت مولاي و مولى كل مسلم. فأنزل الله عزّوجل : اليوم أكملت لكم دينكم.  
ترجمه :

ابوهریره گفت : هر که روز هیجدهم ذی حجّه را روزه بدارد خداوند ثواب روزه شصت ماه را برایش بنویسد و آن روز غدیر خمّ است. روزی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - دست علی - علیه السلام - را گرفت و فرمود : آیا من از مؤمنان به خودشان اولی نیستم؟ گفتند : بلی یا رسول الله. فرمود : هر که را من مولایم علی او را مولاست. عمر به او گفت : به به ای پسر ابوطالب، مولای من و مولای هر مسلمان گردیدی. پس خدای عزوجل این آیه را فرستاد : "امروز دین شما را برایتان کامل کردم."

## حدیث سوم

از کتاب "المنقب" حدیث ۱۵۲ تألیف علامه، موفق بن احمد بن محمد مشهور به خطیب خوارزمی یا اخطب خوارزم (درگذشته ۵۶۸ هـ.ق). او از بزرگان علمای حنفی است، دانشمندان بزرگ اهل سنت از خطیب خوارزمی تجلیل فراوان نموده‌اند. شرح حال خطیب در کتاب‌های "مجمع الآداب فی معجم الألقاب" تألیف ابن الفوطی، "إنباه الرواة" نوشته جمال الدین قفطی، "الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة" تألیف ابن ابی الوفاء، "الکفی و الألقاب" نوشته خاتم المحدثین حاج شیخ عباس قمی، "العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین" تألیف تقی الدین فاسی و دهها کتاب و رساله آمده است.

عن اَبی سَعیدِ الخُدَری : اَنَّ النَّبِیَّ — صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ — یَوْمَ دَعَا النَّاسَ اِلَى غَدِیرِ خُمٍّ؛ اَمَرَ بِمَا كَانَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ مِنَ الشُّوكِ فَقُمَّ؛ وَ ذَلِکَ یَوْمُ الخَمِیسِ؛ ثُمَّ دَعَا النَّاسَ اِلَى عَلِیٍّ فَاَخَذَ بِضُبُعِهِ فَرَفَعَهَا حَتّٰی نَظَرَ النَّاسُ اِلَى بَیاضِ اَبْطِهِ؛ ثُمَّ لَمَّ یَتَفَرَّقًا حَتّٰی نَزَلَتْ : "اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ وَ اَثَمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیْنًا". فَقَالَ رَسُوْلُ اللهِ — صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ — : اللهُ اَکْبَرُ عَلٰی اِکْمَالِ الدِّیْنِ وَ اِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَ رَضِیَ الرَّبُّ بِرِسَالَاتِی وَ الْوَلَایَةِ لِعَلِیٍّ؛ ثُمَّ قَالَ : اَللّٰهُمَّ وَاٰلِ مَنْ وَاٰلِهِ؛ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ؛ وَ اَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ؛ وَ اَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

ترجمه :

ابوسعید خدری گفت : رسول خدا - که درود و رحمت خدا بر او و خاندانش باد - روزی که مردم را به سوی غدیر خم فراخواند و دستور فرمود زیر درختی را که آنجا بود از خارها پاکسازی کردند و آن به روز پنجشنبه بود. سپس مردم را به علی - علیه السلام - متوجه ساخت، پس دست او را گرفته بلند کرد به حدی که سفیدی زیر بغل علی - علیه السلام - نمودار گشت. و به همان حالت بودند تا این آیه فرود آمد : "امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و مسلمانی را دین شما انتخاب کردم". رسول خدا فرمود : الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت، و الله اکبر بر اینکه پروردگار مرا به پیامبری و علی را به ولایت انتخاب نموده. پس از آن گفت بار خدایا، دوست علی را دوست بدار و دشمنش را دشمن بدار و هر که او را یاری دهد یاریش ده و هر که او را واگذارد واگذارش.

## حدیث چهارم

از کتاب "الغدیر" (۲۸۶/۱) تألیف شیخ الحفظ فخرالشیعه و رافع اعلام الشریعت خاتم المحققین و زین المجتهدین حضرت علامه امینی - قدس الله سره - (درگذشته ۱۳۹۰ ه. ق.):

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَبْدِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : صِيَامُ يَوْمِ غَدِيرِ خَمٍّ يَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ فِي كُلِّ عَامٍ مِائَةَ حَجَّةٍ وَ مِائَةَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَاتٍ مُتَقَبَّلَاتٍ وَ هُوَ عِيدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ.

ترجمه :

علی بن حسین عبیدی گوید : از حضرت صادق - علیه السلام - شنیدم که می فرمود : روزه روز غدیر خم برابر است نزد خدا در هر سال با صد حج و صد عمره قبول شده و آن روز، بزرگترین عید خداست.

## حدیث پنجم

از همان کتاب (۲۸۶/۱) در وصف عید غدیر :

إِنَّهُ يَوْمٌ عِيدٌ وَ فَرَحٌ وَ سُرُورٌ؛ وَ يَوْمٌ صَوْمٍ شُكْرًا لِلَّهِ؛ وَ إِنْ صَوْمَهُ يَعْدِلُ سِتِّينَ شَهْرًا مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ.

ترجمه :

براستی که آن روز (روز هیجدهم ذی حجه) روز عید و شادی است. و آن روزی است که باید در آن روز، روزه شکر برای خدا بدارند و روزه آن روز با روزه شصت ماه از ماههای حرام برابری کند.

## حدیث ششم

از همان کتاب (۲۸۶/۱) در وصف عید غدیر :

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : كَمْ لِلْمُسْلِمِينَ مِنْ عِيدٍ؟ فَقَالَ: أَرْبَعَةٌ أعياد. قَالَ: قُلْتُ: قَدْ عَرَفْتُ الْعِيدَيْنِ وَالْجُمُعَةَ، فَقَالَ لِي: أَعْظَمُهَا وَأَشْرَفُهَا يَوْمُ الثَّامِنِ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَقَامَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَنَصَبَهُ لِلنَّاسِ عِلْمًا. قَالَ: قُلْتُ: مَا يَجِبُ عَلَيْنَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ؟ قَالَ: يَجِبُ عَلَيْكُمْ صِيَامُهُ شُكْرًا لِلَّهِ وَحَمْدًا لَهُ مَعَ أَنَّهُ أَهْلٌ أَنْ يُشْكَرَ كُلَّ سَاعَةٍ، كَذَلِكَ أَمَرَتِ الْأَنْبِيَاءُ أَوْصِيَاءَهَا أَنْ يَصُومُوا الْيَوْمَ الَّذِي يُقَامُ فِيهِ الْوَصِي وَتَتَّخِذُونَهُ عِيدًا.

ترجمه :

مفضل بن عمر گوید : به حضرت صادق - علیه السلام - عرض کردم برای مسلمانان چند عید است؟ فرمود : چهار عید. گفتم : عیدین (فطر و قربان) و جمعه را می شناسم. فرمود : بزرگترین و شریفترین آنها روز هجدهم ماه ذی حجه است و آن روزی است که رسول خدا امیرالمؤمنین را بر پا داشت و او را برای مردم به جانشینی خود و رهبری اهل اسلام نصب کرد. گوید عرض کردم : در آن روز چه چیزی بر ما واجب است؟ فرمود : روزه آن روز به شکرانه و ستایش خدا واجب است - اگرچه خدا شایسته آن است که در هر ساعتی شکرگزاری شود - . همه پیامبران هم دستور دادند به جانشینانشان، روزی را که وصی در آن روز منصوب می گردد روزه بدارند و آن روز را عید بگیرند.



## حدیث هفتم

از کتاب "امالی" صدوق مجلس بیست و ششم حدیث (۲) :

عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ : قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ — عَلَيْهِمَا السَّلَامُ — : مَا مَعْنَى قَوْلِ النَّبِيِّ — صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ — مَنْ كُنْتُ أَنَا مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ؟ قَالَ : أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُ الْأَمَامُ بَعْدَهُ.

ترجمه :

ابواسحاق گفت : به حضرت سیدالساجدین عرض کردم معنای گفته رسول اکرم که فرموده (من كنت أنا مولاة فعلى مولاة) چیست؟ فرمود : به آنها خبر داد که پس از او، وی امام است.

یک نکته عالی از حضرت زید بن علی بن الحسین - علیهم السلام - :

شیخ صدوق - رضوان الله تعالى عليه - در کتاب "امالی" مجلس (۲۶) حدیث (۳) روایت کرده :

سئل زید بن علی — عليهما السلام — عن قول رسول الله صلى الله عليه وآله : (من كنت مولاة فعلى مولاة) قال : نصبه علماً ليعلم به حزب الله عند الفرقة.

ترجمه :

از زید پرسیدند از معنای گفته رسول اکرم (من كنت مولاة فعلى مولاة)، فرمود : او را نشانه هدایت قرار داد تا حزب خدا به هنگام اختلاف به وسیله او شناخته شوند.

### حدیث هشتم

از کتاب "فردوس الأخبار" (۴۰۶/۵) تألیف محدث و دانشمند شیرویه بن شهردار بن شیرویه دیلمی (درگذشته ۵۰۹)، که دانشمندان اهل سنت از او تجلیل نموده‌اند. شرح حال شیرویه در کتاب‌های "شذرات الذهب" نوشته ابن العماد (۲۳/۴)، "طبقات الشافعیة" تألیف سبکی (۲۲۹/۴ و بعد آن)، "تذکره الحفاظ" تألیف ذهبی (۱۲۵۹/۴ و بعد از آن)، "تهذیب سیر اعلام النبلاء" که اصل آن تألیف ذهبی است (۴۸۵/۲) و منابع بسیار دیگر آمده است. پسر شیرویه، ابومنصور شهردار بن شیرویه نیز از بزرگان محدثین بوده و از مشایخ خطیب خوارزمی سابق‌الذکر است. خوارزمی در مناقب خود با تجلیل فراوان از او یاد می‌کند: أخبرنی الإمام الحافظ سید الحفاظ شهردار بن شیرویه بن شهردار الدیلمی...":

يا على إنما أنت بمرلة الكعبة؛ تُؤتى و لاتأتى؛ فإن أتاك هؤلاء القوم فمکنوا لك هذا الامر فاقبله منهم؛ و إن لم یأتوك فلاتأتم.

ترجمه:

ای علی، جز این نیست که تو به کعبه مانی که کسان سوی آن روند و آن سوی کس نیاید. پس هرگاه آن قوم (امت) به سوی تو آمدند و دست تو را در خلافت ظاهری باز گذاشتند و آن را به تو سپردند، از آنان بپذیر و گرنه تو به سوی آنان مرو.

## حدیث نهم

از کتاب "تاریخ مدینه دمشق" تألیف فقیه و محدث شام، علامه علی بن الحسین بن هبة الله دمشقی شافعی مشهور به ابن عساکر (درگذشته ۵۷۱ هـ.ق). ابن خلکان (درگذشته ۶۸۱ هـ.ق) در کتاب "وفیات الأعیان" (۳/۳۰۹ و بعد آن) شرح حال ابن عساکر را آورده و می گوید: "ابن عساکر برای به دست آوردن حدیث و سماع از مشایخ، جهانگردی کرد و سفرها نمود که در این سفرها حافظ ابوسعید عبدالکریم بن السّمعانی [صاحب کتاب معروف انساب] با وی همراه بود. او تاریخ بزرگ دمشق را تصنیف کرد که آن هشتاد جلد است. شیخ ما حافظ علامه عبدالعظیم منذری، یک جلد از این تاریخ را به من نشان داد و سخن درمورد آن طولانی شد. منذری گفت: من گمان می کنم ابن عساکر از روزی که خود را شناخته تدوین این تاریخ را آغاز کرده و گرنه عمر، کوتاه تر از این است که انسان چنین کتابی را پس از به پایان بردن دوره تحصیل و اشتغال بتواند تألیف کند."

همان گونه که از ابن خلکان شنیدیم، تاریخ ابن عساکر مفصل است و تمامت مجلدات آن تاکنون به چاپ نرسیده. تنها پنج جلد از آن به همت بعضی از دانشمندان جلیل القدر - سلمه الله و ابقاه - چاپ شده که سه جلد آن شرح حال و اخبار حضرت امیرالمؤمنین و دو جلد مربوط به حضرت مجتبی و ابی عبدالله شهید - صلوات الله علیهم - می باشد. حدیثی که از نظر شریف می گذرد از "تاریخ مدینه دمشق ترجمه الإمام علی بن ابی طالب" - علیه السلام - ۲/۳۸۴ نقل می گردد:

عن أبي سعيد قال: نظر النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - إلى علي فقال: هذا و شيعته هم الفائزون يوم القيامة.

ترجمه:

ابوسعید گفت: پیامبر اکرم نگاه کرد به علی و گفت: این [مرد] و شیعیانش رستگارانند روز قیامت.

### حدیث دهم

از همان کتاب (۳۵۳/۲) :

عَنْ أَبِي الْحَمْرَاءِ خَادِمِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - يَقُولُ : لَمَّا أُسْرِي بِي رَأَيْتُ فِي سَاقِ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَفَوْتِي مِنْ خَلْقِي أَيَّدْتُهُ بِعَلِيٍّ وَنَصَرْتُهُ بِهِ.

ترجمه :

ابوالحمراء، خادم رسول خدا گفت : شنیدم از پیامبر اکرم که می فرمود : در شب اسراء دیدم بر ساق عرش نوشته شده : معبود برحق نیست جز خدا، محمد پیامبر خداست، او برگزیده من است از میان آفریدگانم، او را با علی تأیید کردم و یاری نمودم.

### حدیث یازدهم

از کتاب "إثبات الهداة بالانصوص و المعجزات" (۲۳۹/۲) تألیف علامه بزرگ فخرالمجتهدین و زین المحدثین محمدبن عاملی، معروف به شیخ حرّ عاملی، مؤلف کتاب مشهور و عظیم القدر "وسائل الشیعه" که هیچ فقیه و محدث و محققى از آن کتاب بی نیاز نیست. نسب این شیخ دانشمند به حرّ ریاحی شهید بزرگوار کربلا می رسد و وفاتش به سال (۱۱۰۴ هـ ق) بوده :

عن الرضا - عليه السلام - قال : قال رسول الله - صلى الله عليه وآله - : علموا يا معاشر الناس أنّ عليّاً خليفة الله.

ترجمه :

حضرت امام هشتم از جدّ بزرگوارش روایت کرده که فرمود : ای مردم بدانید که علی خلیفه خداست.

### حدیث دوازدهم

از همان کتاب (۲۳۹/۲) :

عن رسول الله — صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ — : كُلُّ نَبِيٍّ لَهُ وَصِيٌّ وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي عَلِيٌّ  
بن أبي طالب.

ترجمه :

هر پیامبری را وصی است، و وصی و وارث من علی بن ابیطالب است.

### حدیث سیزدهم

از همان کتاب (۲۳۹/۲) :

عَنْ سَلْمَانَ عَنِ النَّبِيِّ — صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ — : أَعْلَمُ أُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَهُوَ  
وَصِيِّي.

ترجمه :

داناترین امت من علی بن ابیطالب است، پس اوست وصی من.

### حدیث چهاردهم

از همان کتاب (۲۴۰/۲) :

عَنْهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ؛ أَنْتَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ  
وَ خَلِيفَةُ خَيْرِ الْمُرْسَلِينَ. يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْحُجَّةُ بَعْدِي عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ.

ترجمه :

یا علی تو امیر مؤمنان و پیشوای متقیانی. تو آقا و بزرگ اوصیا و خلیفه بهترین  
پیامبران هستی. یا علی تو حجّتی پس از من بر همه مردم.

### حدیث پانزدهم

از همان کتاب (۲/۲۴۰) :

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : إِنَّ عَلِيًّا سَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ لَهُ : وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّ جَبْرَائِيلَ سَمَّاهُ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.

ترجمه :

ابن عباس گفت : علی سلام کرد بر پیامبر خدا. آن حضرت در جواب سلامش فرمود : و علیک السلام یا امیرالمؤمنین. سپس فرمود : جبرئیل او را امیرالمؤمنین نامیده است.

### حدیث شانزدهم

از همان کتاب (۲/۱۵۹) :

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلِيًّا وَصِيًّا.

ترجمه :

ابن عباس گفت : پیامبر خدا فرمود : خداوند مرا پیامبر و علی را وصی قرار داده است.

### حدیث هفدهم

از کتاب "مناقب خورازمی" حنفی (ص ۸۲) :

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : قُسِمَتْ لِحِكْمَةِ عَلِيٍّ عَلَى عَشْرَةِ أَجْزَاءٍ، فَأُعْطِيَ عَلَى تِسْعَةٍ وَ النَّاسُ جُزْءٌ وَاحِدًا.

ترجمه :

عبدالله بن مسعود گفت : پیامبر خدا فرمود : حکمت ده قسمت گردیده، نه قسمت ن به علی و یک قسمت به مردم داده شده است.

### حدیث هیجدهم

از کتاب "اثبات الهداة" (۲/۲۱۲) :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : خَيْرُ مَنْ يَمْشِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ بَعْدِي  
عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ .

ترجمه :

بهترین کس که روی زمین راه می‌رود پس از من، علی بن ابیطالب علیه السلام است.

### حدیث نوزدهم

از همان کتاب (۲/۱۳۲) :

عَنْ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : مَنْ خَالَفَ الْقُرْآنَ ضَلَّ، وَ مَنْ اتَّبَعَ غَيْرَ عَلِيٍّ  
ذَلَّ .

ترجمه :

پیامبر اکرم فرمود : هر که با قرآن مخالفت کند گمراه شود و هر که از غیر علی پیروی کند خوار گردد.

### حدیث بیستم

از کتاب "خصائص امیرالمؤمنین" - علیه السلام - (ص ۲۴ ط مصر) تألیف علامه احمد بن شعیب النسائی که از بزرگان علمای اهل سنت و مؤلف "سنن" که یکی از کتب ششگانه اصلی اهل سنت می‌باشد. تاج‌الدین سبکی (درگذشته ۷۷۱ هـ ق) مؤلف کتاب مشهور و بزرگ "طبقات الشافعیة الكبرى" از شیخ خود ذهبی و پدرش تقی‌الدین سبکی نقل کرده که آن دو گفته‌اند : نسائی احفظ از مسلم، صاحب صحیح بوده است. نسائی کتاب خصائص را در ویژگی‌های امام امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - نوشته. اهل شام او را به خاطر نوشتن این کتاب بسیار آزرده و

نتی به گفته بعضی از دانشمندان از جمله علامه سیدمحمدبن عقیل حضرمی در کتاب "العتب الجمیل" نسائی را به خاطر این کتاب کشتند. وفات نسائی به سال ۳۰۳ هـ.ق) بوده است. از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - :  
نَّ عَلِيًّا مَنِّي وَ اَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِيِّكُمْ بَعْدِي.

ترجمه :

علی از من و من از اویم، و او ولی و پیشوای شماست پس از من.

### حدیث بیست و یکم

از همان کتاب (ص ۲۰) :

اَل نَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - : يَا عَلِيُّ اَنْتَ صَفِيٌّ وَ اَمِينٌ.

ترجمه :

پیامبر اکرم فرمود : ای علی تو برگزیده و امین منی.

### حدیث بیست و دوم

از کتاب "فیض القدير شرح الجامع الصغير" (۳۵۶/۴) تألیف زین الدین عبدالرؤوف حمدبن تاج العارفين معروف به مُناوی که محدث و ادیب و فاضل بوده. گروهی بر او سُد ورزیدند و او را مسموم ساختند. مُناوی به دنبال مسمومیت به معالجه پرداخت در اثر خوردن دواهای بسیار نقصی در بدنش پیدا شد. وفات او به سال (۱۰۳۱) یا (۱۰۳۵ هـ.ق) بوده.

بِنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - : عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا  
نتی یردا علی الحوض.

ترجمه :

علی با قرآن است و قرآن با علی است، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در  
حوض بر من وارد شوند.



## حدیث بیست و سوم

از کتاب "جامع الاصول من احادیث الرسول" - صلی الله علیه و آله - (۴۶۹/۹) تألیف دانشمند بزرگ اهل سنت، مجدالدین ابوالسعادات مبارک بن محمد شیبانی جزری معروف به ابن اثیر (درگذشته ۶۰۶ ه.ق). ابن اثیر در این کتاب، کتب ششگانه اهل سنت را جمع و تبویب نموده. کتب ششگانه اهل سنت که در درجه اول اعتبار است عبارت است از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، موطأ مالک، سنن نسائی، سنن ترمذی و سنن ابی داود. پس جامع الاصول معتبرترین کتاب نزد آن جماعت می باشد.

سعد بن ابی وقاص؛ أن معاوية ابن ابی سفیان أمر سعداً؛ فقال : ما يمنعك أن تسبّ أبا تراب؟ فقال : أما ما ذكرت ثلاثاً قالهنّ له رسول الله صلّى الله عليه [و آله] و سلّم فلن أسبّه؛ لأنّ تكون لي واحدة منهنّ أحبّ الي من حمر النعم. سمعت رسول الله صلّى الله عليه [و آله] و سلّم يقول له - و قد خلفه في بعض مغازيه - فقال له على : يا رسول الله، خلفتني مع النساء و الصبيان؟ فقال له رسول الله صلّى الله عليه [و آله] و سلّم : أما ترضى أن تكون منى بمزلة هارون من موسى؟ إلاّ إنه لانبؤة بعدى. و سمعته يقول يوم خيبر : لأعطينّ الراية غداً رجلاً يحبّ الله و رسوله، و يحبه الله و رسوله. قال : فتناولنا، فقال : ادعوا لي عليّاً فأتى به أرمد؛ فبصق في عينه و دفع الراية إليه ففتح الله عليه. و لما نزلت هذه الآية (ندع أبناءنا و أبناءكم) دعا رسول الله صلّى الله عليه [و آله] و سلّم عليّاً و فاطمة و حسناً و حسيناً، فقال : اللهم هؤلاء أهلي.

### توضیحی درباره بعضی از مفردات این کلام :

این حدیث را مسلم و ترمذی نقل کرده‌اند؛ در نسخه چاپی "سنن ترمذی" که چاپ صحیح و مضبوطی است<sup>۱</sup> و همچنین در "جامع الاصول" کلمه "امر" در جمله "أن معاویه بن ابی سفیان أمر سعداً، به تشدید میم آمده. ولی در صحیح مسلم (چاپ محمدفؤاد عبدالباقی<sup>۲</sup>) و چاپی که با شرح نووی<sup>۳</sup> همراه است، بدون تشدید است. اگر با تشدید بخوانیم معنا چنین می‌شود: معاویه به سعد بن ابی وقاص حکمرانی داد و او را امیر کرد که در این صورت اعتراض معاویه به مشی سعد است در حکمرانی. یعنی اکنون که تو از جانب من حکمران و امیر هستی، چرا بر مبنای آرای من عمل نمی‌کنی؟

و اگر بی تشدید بخوانیم چنین است: معاویه سعد را امر کرد. در این صورت باید گفت: جمله ناقص است و افتادگی دارد. و معاویه او را امر به سب کرده و جمله روی اعتماد به قرائن ناقص شده است.

### و اما ترجمه :

از سعد بن ابی وقاص نقل شده که معاویه، پسر ابی سفیان به او حکمرانی داد (یا او را امر کرد، با توضیحی که گذشت) پس به او گفت: چه چیزی تو را باز می‌دارد از اینکه ابوتراب (علی علیه السلام) را به ناسزا یاد کنی؟ سعد بن ابی وقاص گفت: مادامی که یاد می‌کنم آن سه چیز را که رسول خدا درباره علی گفته، هرگز نمی‌توانم و را ناسزا گویم. اگر یکی از آن سه منقبت از آن من باشد بهتر است برایم از همه عمت‌های دنیا. در بعضی از جنگ‌ها، رسول خدا علی را با خود نبرد. او گفت: با رسول الله مرا با زنان و کودکان می‌گذاری؟ پیامبر به او گفت: آیا دوست نداری رای من مانند هارون باشی برای موسی، جز اینکه نبوتی پس از من نیست؟

۱- ط بیروت دار احیاء التراث العربی، تحقیق ابراهیم عطوه عوض ۶۸۳/۵.

۲- ۱۸۷۱/۴.

۳- ۱۷۵/۸-۱.

و شنیدم از پیامبر خدا که روز جنگ خیر فرمود: البته فردا پرچم را به مردی می‌سپارم که خدا و پیامبرش را دوست می‌دارد و خدا و پیامبرش او را دوست می‌دارند. سعد گوید: پس ما به پا خاستیم و اطراف را نگاه کردیم تا ببینیم مردی که پیامبر می‌فرماید کیست. در آن هنگام پیامبر فرمود: علی را به سوی من بخوانید. علی را پیش پیامبر آوردند در حالی که درد چشم، حضرتش را می‌آزرد. پیامبر از آب دهان مبارکش به چشمان او زد<sup>۵</sup> و پرچم را بدو سپرد، پس خدا او را پیروز گردانید. و هنگامی که این آیه فرود آمد: "ندع أبناءنا و أبناءکم"، پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - علی و فاطمه و حسن و حسین - علیهم السلام - را خواند و گفت: بارخدا! آنان اهل من هستند.

### یک تأویل بارد از نووی در مورد کلام معاویه

ابوزکریا محی‌الدین یحیی بن شرف دمشقی شافعی مشهور به نووی (در گذشته ۶۷۷ هـ.ق) در شرح خود بر صحیح مسلم، هنگامی که با این نقل روبرو می‌گردد، برای تبرئه معاویه می‌خواهد سخن او را توجیه کند و تأویل‌های بارد و مضحکی می‌تراشد که یکی از آن تأویلات را در اینجا ذکر می‌کنیم: "... فقول معاویه هذا لیس فیه تصریح بآنه أمر سعداً بسبه؛ و انما سألہ عن السبب المانع له من السب؛ کانه یقول: هل امتنعت تورعاً أو خوفاً أو غیر ذلک؟ فإن کان تورعاً و إجلالاً له عن السب؛ فانت مصیب محسن و إن کان غیر ذلک فله جواب آخر."

### ترجمه:

در این گفتار معاویه تصریحی نیست به اینکه او سعد را امر به سب علی علیه السلام کرده باشد، تنها از او پرسیده که سبب مانع سب چه بوده، گویا به او گفته باشد: تو که از سب علی خودداری کردی آیا به علت پرهیزکاری و تقوی است، یا به ترس و یا عوامل دیگر مربوط بوده؟ اگر به خاطر پرهیزکاری و توجه به

عظمت علی بوده، پس تو راه درستی پیمودی و کار نیکی کردی و اگر علت چیز دیگری بود که جواب دیگری دارد.

بنده عرض می‌کنم: "فاعتبروا یا اولی الأبصار". نووی دانشمند بزرگ و مطلعی است و میزان دشمنی معاویه را با "اول مظلوم عالم امیرالمؤمنین" - صلوات الله علیه و علی اولاده الطاهرین - خیلی بهتر از من و امثال من می‌داند و این قبیل توجیهات و تأویلات نه تنها علم و تحقیق نیست، بلکه مسخره نمودن حقایق و بازی کردن با اذهان و عقول سلیمه و عقب نگه داشتن مردم در میدان تفکر صحیح است. دربارهٔ این قبیل تأویلات، مثالی ذکر می‌کنم: فرض بفرمایید ما فردی قمارباز را خوب می‌شناسیم و صدها دلیل و شاهد بر قماربازی او وجود دارد. یک روز از روزها او را می‌بینیم که از یکی از مراکز قمار خارج می‌شود. آن روز رفتن او را به آن مرکز حمل بر صحت کنیم و بگوییم شاید او رفته بود در آنجا نماز بخواند یا آب بخورد!

**نکته:**

مخفی نماند که از این تأویل بی‌مورد نووی به دست می‌آید که او "امر" را به تشدید میم خوانده (دقت بفرمایید).

### حدیث بیست و چهارم

از کتاب "مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام" (ص ۲۰۶) تألیف دانشمند بزرگ ابوالحسین علی بن محمد بن محمد الواسطی الجلابی الشافعی مشهور به ابن مغازلی، (در گذشته ۴۸۳ هـ. ق) که از بزرگان محدثین و مورّخین بوده. علمای اهل سنت مانند سمعانی صاحب "انساب"، زبیدی مؤلف "تاج العروس" و دیگران از او تجلیل نموده‌اند: **عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ذِكْرُ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ.**  
ترجمه:

عایشه گفت: رسول خدا فرمود: ذکر علی (یاد کردن از علی علیه السلام) عبادت است.

### حدیث بیست و پنجم

از همان کتاب (ص ۲۰۷): **عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - قَالَ: أَلَنْظَرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ.**  
ترجمه:

عایشه گفت: پیامبر فرمود: نگاه کردن به صورت علی عبادت است.

### حدیث بیست و ششم

از همان کتاب (ص ۸۷): **عَنْ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا؛ فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا.**  
ترجمه:

پیامبر اکرم فرمود: من خانه حکمت و علی در آن است، پس هر که حکمت خواهد باید از آن در بیاید.

### حدیث بیست و هفتم

از همان کتاب (ص ۸۶) :

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - قَالَ : أَنَا مَدِينَةُ الْجَنَّةِ وَ عَلِيٌّ  
بَابُهَا؛ فَمَنْ أَرَادَ الْجَنَّةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا.

ترجمه :

ابن عباس گفت : پیامبر فرمود : من شهر بهشتم (یعنی رفتن به بهشت با پیروی  
از من حاصل می گردد) و علی در آن است. پس هر که بهشت خواهد باید از در آن  
بیاید.

### حدیث بیست و هشتم

از کتاب "فیض القدير" (۳۵۶/۴) از رسول اکرم - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - :

عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ؛ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ.

ترجمه :

علی با قرآن است و قرآن با علی است، هرگز جدا نمی شوند تا در حوض بر من  
وارد شوند.

### حدیث بیست و نهم

از همان کتاب (۳۵۸/۴) :

عَنْ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : عَلِيٌّ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ؛ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ  
لِمُنَافِقِينَ.

ترجمه :

علی - علیه السلام - آقا و بزرگ مؤمنان است و مال دنیا، آقا و بزرگ منافقان  
است.

### حدیث سی ام

از همان کتاب (۳۵۶/۴) :

عن النبیّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : عَلِيٌّ عَيْبَةُ عِلْمِي.

ترجمه :

علی - علیه السلام - محلّ اسرار و جایگاه علوم من است.

از همان کتاب (۳۵۸/۴) :

عن النبیّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : عَلِيٌّ يَزْهَرُ فِي الْجَنَّةِ كَكَوَاكِبِ الصُّبْحِ لِأَهْلِ

الدُّنْيَا.

ترجمه :

علی در بهشت می درخشد همانند ستارگان صبح که برای اهل دنیا می درخشند.

### حدیث سی و یکم

از همان کتاب (۳۵۵/۴) :

عن النبیّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : عَلِيٌّ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

ترجمه :

علی برادر من است در دنیا و آخرت.

### حدیث سی و دوم

از کتاب "جامع الأصول" تألیف ابن اثیر (۴۶۹/۹) :

جابر بن عبدالله رضی الله عنهما؛ أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - قَالَ لِعَلِيِّ :

أَنْتَ مَنِّي بِمِزْلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبِي بَعْدِي.

ترجمه :

جابر بن عبدالله انصاری گوید : پیامبر خدا به علی گفت : تو نسبت به من مثل

هارون هستی نسبت به موسی، جز اینکه پیامبری نیست پس از من.

## ذنیب

این حدیث اسراری در بردارد و اگر کسی خود را از هواهای نفسانی رها سازد و انصاف در ژرفای این حدیث اندیشه به کار گیرد، به حقایقی از ولایت پی می‌برد. سلم بن حجاج قشیری نیشابوری (درگذشته ۲۶۱ هـ.ق) که یکی از مؤلفان صحاح است، این حدیث را در صحیح خود (۱۷۴/۸ به شرح نووی) با اسناد از جماعتی و آنان از یوسف بن یعقوب ملقب به "ماجشون" و او از محمد بن منکدر و او از سعید بن مسیب و او از عامر بن سعد بن ابی وقاص و او از پدر خود سعد بن ابی وقاص و او از رسول خدا - علی الله علیه و آله - روایت کرده. سپس نقل می‌کند: قال سعید: فأحیت أن شافه بها سعداً؛ فلقیت سعداً فحدثته بما حدثني عامر؛ فقال: أنا سمعته. فقلت: أنت سمعته؟ فوضع إصبعه على أذنيه فقال: نعم، و إلا فاستكثنا.

ترجمه:

سعید بن مسیب گفت: دوست داشتم این حدیث را از دو لب سعد بن ابی وقاص بشنوم. او را دیدم و گفته پرسش عامر را به او گفتم. سعد بن ابی وقاص گفت من خود آن را از پیامبر شنیدم. گفتم تو خود آن را شنیدی؟ سعد دو انگشت خود را بر گوش‌هایش نهاد و گفت بلی، وگرنه این دو گوشم کر شوند.

بسیاری از بزرگان علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده‌اند، از جمله ابن مغزلی شافعی (که مختصری اشاره به حال او داشتیم) این حدیث را با داستان ملاقات سعید بن مسیب با سعد بن ابی وقاص، از شیخ خود ابوالحسن احمد بن المظفر بن احمد العطار الفقیه، با اسنادی که منتهی می‌شود به ماجشون و از او به سعید بن مسیب، روایت کرده است. (مناقب ص ۲۸)



## حدیث سی و سوم

از "تاریخ مدینه دمشق ترجمه الامام علی بن ابی طالب" علیه السلام، تألیف

ابن عساکر (۲/۴۴۵):

عن حذیفه بن یمان قال : سمعت النبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - يقول : علی خیر  
البشر، مَنْ أبى فقد كفر.

ترجمه :

حذیفه بن یمان گفت : شنیدم از پیامبر اکرم که فرمود : علی بهترین بشرهاست،

هر که این حقیقت را انکار کند کافر است.

## توضیح

این حدیث را ابن عساکر و دیگران از علمای اهل سنت به طرق عدیده نقل  
نموده‌اند. البته چون بر همگان مسلم است که اشرف همه خلق، رسول اکرم  
- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - است، این حدیث با اعتماد به اینکه همه آن حقیقت را  
می‌دانند وارد شده. "علی خیر البشر" یعنی پس از رسول اکرم. اما اینکه می‌فرماید  
انکارکننده این حقیقت کافر است به این علت است که این حدیث همان‌گونه که  
گفتیم از طرق عدیده یقین‌آور، از پیامبر بزرگ خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - رسیده و  
هر که عالماً و عامداً یکی از گفته‌های پیامبر را انکار کند کافر است. مگر اینکه در  
اصل صدور سخن از آن حضرت تشکیک کند چنانکه شیوه مخالفان علی  
علیه السلام در بعضی از موارد همان است. "و عندالله تجتمع الخصوم".

### حدیث سی و چهارم

از همان کتاب (۲۷۱/۲) :

عن جابر قال : قال رسول الله - صَلَّى الله عليه و آله - : حقّ علي بن ابي طالب علي هذه الأمة كحقّ الوالد علي ولده.

ترجمه :

جابر گفت : پیامبر اکرم فرمود : حقّ علی بن ابیطالب بر این امت، چون حقّ پدر است بر فرزند خود.

### حدیث سی و پنجم

از همان کتاب (۳۱۱/۲) :

عن سلمان الفارسی قال : قال رسول الله - صَلَّى الله عليه و آله - : صاحب سرّی علی بن ابي طالب.

ترجمه :

سلمان فارسی گفت : رسول خدا فرمود : صاحب سرّ من علی بن ابیطالب است.

### حدیث سی و ششم

از کتاب "جامع الأصول" تألیف ابن اثیر جزری (۴۷۳/۹) :

مّ سلمه رضی الله عنها قالت : قال رسول الله - صَلَّى الله عليه و آله - : لا یحبّ کلیاً منافق؛ و لا یغضه مؤمن.

ترجمه :

مسلمه گفت : پیامبر اکرم فرمود : منافقی علی را دوست نمی‌دارد و مؤمنی او را شمن نمی‌دارد.

### حدیث سی و هفتم

از کتاب " اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات " (۵۶/۲) تألیف شیخ حرّ عاملی:  
 عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه - عليهم السلام - قال : خرج رسول الله  
 - صلى الله عليه و آله - و عليه خمیصة قد اشتمل بها؛ فقیل له : یا رسول الله من  
 كساك هذه الخمیصة؟ قال : كسانی حبیبی و صفیّی و خالصتی و المؤدّی عنّی و  
 وصیّی و وارثی و أخی؛ و أوّل المؤمنین اسلاماً و أخلصهم ایماناً و أسمح الناس كفاً،  
 سیدّ الناس بعدی، قائد الغر المحجلین، إمام أهل الأرض علی بن ابی طالب. فلم یزل  
 یبکی حتّی ابتلّ الحصى من دموعه شوقاً.  
 ترجمه :

حضرت صادق از قول پدران بزرگوارش - عليهم السلام - فرمود : رسول خدا -  
 صلى الله عليه و آله - بیرون آمد در حالی که عبائی سیاه (خمیصه نوع مخصوصی  
 است از عبا) در بر داشت. از او پرسیدند : یا رسول الله چه کسی این عبا را در بر شما  
 کرده است؟ فرمود : این عبا را در بر من کرده حبیبم، برگزیده‌ام و دوستم، آن کسی  
 که از طرف من اداء می‌کند و وصی و وارث و برادر من است. پیش از همه مؤمنان  
 اسلام آورده و در ایمان از همه مخلص‌تر است و از همه با سخاوت‌تر است و پس از  
 من سید بشر است. پیشروی روسفیدان و پیشوای اهل زمین است که علی بن ابیطالب  
 باشد. و از شوق او پیایی گریست تا ریگ از اشکش تر شد.

### حدیث سی و هشتم

از کتاب " مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام " (ص ۷۰) تألیف ابن مغزلی :  
 از قول رسول خدا - صلى الله عليه و آله - خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام :  
 لَوْ لَأَك ما عرف المؤمنون بعدی.  
 ترجمه :

اگر تو نبودی، مؤمنان پس از من شناخته نمی‌شدند.

## حدیث سی و نهم

از همان کتاب (ص ۳۸) :

نال رسول الله - صَلَّى الله عليه و آله - : خير إخواني عليّ.  
ترجمه :

پیامبر اکرم فرمود : بهترین برادرانم علی است.

## حدیث چهلم

از کتاب " فردوس الأخبار " تألیف شیرویه بن شهردار دیلمی (۴۰۹/۳) :

از قول رسول خدا - صلی الله علیه و آله - خطاب به علی علیه السلام :  
و أن عبداً عبداً لله مثل ما قام نوح في قومه و كان له مثل أحد ذهباً فأنفقه في سبيل  
الله و مدّ في عمره حتى يحجّ ألف عام على قدميه ثمّ قتل بين الصفا و المروة مظلوماً ثمّ  
ياؤالك يا علي لم يشم رائحة الجنة و لم يدخلها.

ترجمه :

اگر بنده ای خدا را عبادت کند به مدتی که نوح - علیه السلام - در میان قومش  
بوده و طلا داشته باشد به اندازه کوه احد و آن را در راه خدا ببخشد، طول عمر  
بدا کند تا اینکه هزار حج پیاده به جا آورد، سپس با مظلومی میان صفا و مروه کشته  
بود، اگر محبت تو را در دل نداشته باشد ای علی، بوی بهشت را در نیابد و داخل  
ن نگردد.

این شرح بی‌نهایت کز حسن یار گفتند  
حرفی است کز هزاران اندر عبارت آمد